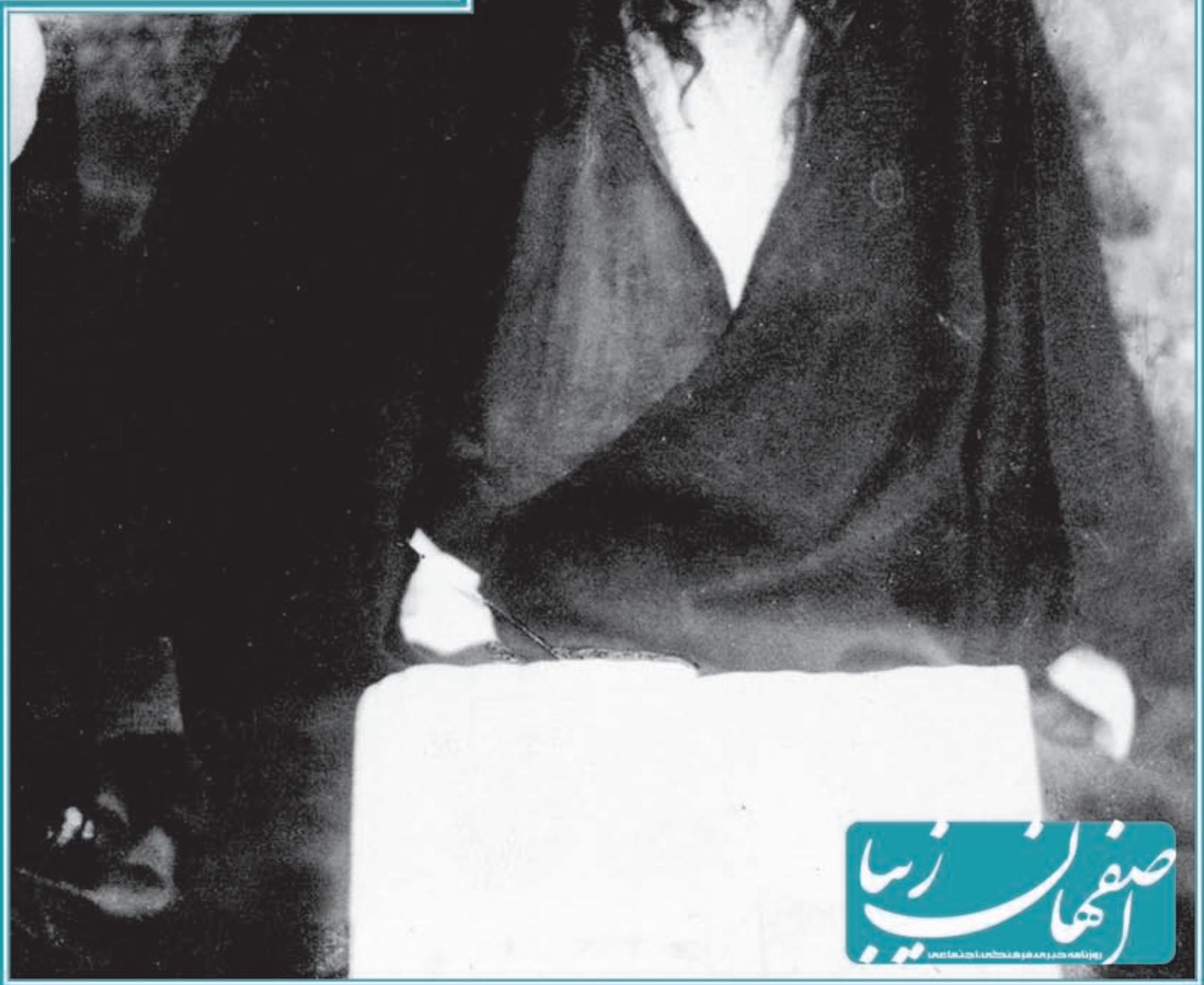




ویژه‌نامه همایش بزرگداشت آقا نجفی اصفهانی(ره)، پنج‌شنبه ۱۴ مهرماه ۹۰



سیاست  
علم



ویژه‌نامه‌ی بزرگداشت عالم  
ریانی مرحوم آقا نجفی  
اصفهانی (ره)

صاحب امتیاز:  
شهرداری اصفهان  
مدیر مسئول:  
دکتر مرتضی سقائیان نژاد  
قائم مقام مدیر مسئول و  
سردبیر:  
مهندس تورج حاجی  
رحمیان

دیپر ویژه نامه:  
امیر محزونیه

با تشکر از:  
 محمود فروزبخش،  
مصطفی آیت‌مهدوی  
و خانه‌ی مشروطیت اصفهان

نشانی:  
میدان امام حسین(ع)،  
خیابان طالقانی، مقابل ارگ

جهان نما  
تلفن: ۰۲۱۸۱۸۲  
دورنگار: ۰۲۱۹۰۷۰  
امور آگهی‌ها: ۰۹۵۱۲۰۴۰

چاپ: رسانه‌ی برتر



## ■ قسمتی از سخنان آیت الله العظمی مظاہری در مورد شخصیت آقانجفی اصفهانی ■

# مرحوم آقا نجفی جامع به تمام معنا بودند

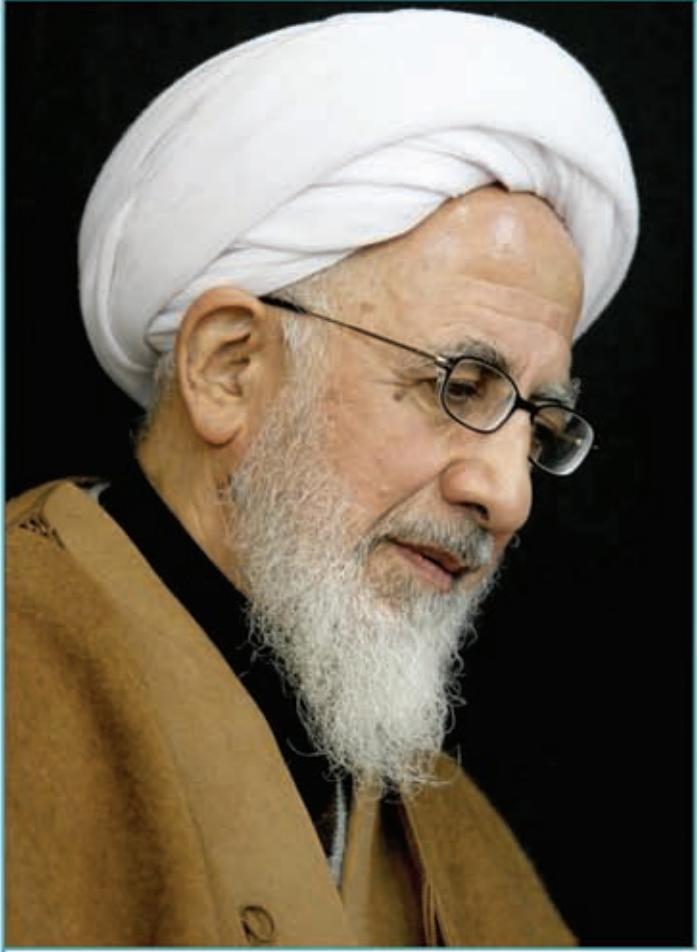
آقانجفی علاوه بر اینکه یک مجتهد بوده است، یک مجتهد حوزه دار بودند، یک مجتهدی که به فکر زیربنایها، از نظر تقوای عرفان و فلسفه و اینها هم آقانجفی راستی ساخته شده بودند. همه اقرار دارند که مرحوم آقانجفی یک تقوای خاصی داشتند، سیر و سلوک ها داشتند. در حالیکه ریاست روحا نیت به دوش ایشان بوده اما ایشان دست از آن سیر و سلوک و معنویت‌شان برنداشتند. از همین جهت هم می‌بینیم که در این باره کتاب نوشتن، از اینجا تا مشهد رفند و برگشتن، یک سیر و سلوک، یک عنایات، یک الهامات.

از نظر علوم اجتماعی مرحوم آقانجفی فقط یک فقیه نبودند، در آن زمان مثل اینکه بهائیت گل کرده بود مخصوصاً در اصفهان، شاید هم برای این بود که دولت آن زمان می‌خواست دین را تضییف کند به واسطه بهائیت و مرحوم آقانجفی تو سر ظل السلطان و ظل السلطان‌ها و بهائیت زده و حسابی هم زد، به طوری که باید بگوییم بهائیت نابود شد. در این باره هم خوب می‌توانستند صحبت کنند و هم می‌توانستند کتاب بنویسند. چیزی که مرحوم آقانجفی داشتند و نمره اول هم بوده است و بسیار هم کم است، این درایت و عقل ایشان است. حضرت امام بعضی اوقات به ما سفارش می‌کردند که یک عالم هم باید ملّا باشد، هم متدين باشد و هم عاقل. حتی ایشان می‌فرمودند که اگر ملّا نیست، متدين عاقل باشد و اگر متدين نیست، عاقل باشد و بتواند خود را و روحا نیت را نگاه بدارد و این درایت مرحوم آقانجفی، کیاست مرحوم آقانجفی انصافاً خیلی بالا بوده.

انسان وقتی که قصه‌ها را نقل می‌کنند از ایشان، می‌بینند با کیا استشان، با درایشان خیلی کار توانستند بکند و مشهور هم هست که عقل آقانجفی، عقل بالایی بوده. چیزی که یک روحا نیت پاید داشته باشد که ایشان بالایش را و همچنین برادر عزیزان آقای حاج آقا نورالله داشتند، شجاعت این هاست. مرحوم آقانجفی شجاعت خاصی انصافاً داشتند. ما وقتی که آن شجاعت حضرت امام را در نظام می‌دیدیم به یاد مرحوم آقانجفی و برادرشان حاج آقا نورالله می‌افتادیم که اینها چه شجاعتی در مقابل می‌کردند و زمان را زمین می‌زدند حتی وقتی هم تبعید می‌شدند من شنیدم تهران وقتی که ایشان را تبعید کردند در تهران مسجد رفتند، مسجد حاج سید عزیزالله در بازار، جمعیت به اندازه‌ای بالا بوده، منبرشان به اندازه‌ای گیرا بوده که دولت ترسیده، شاه وقت ترسیده، ایشان را با یک احترام خاصی برگردانده اصفهان. باید بگوییم که مرحوم آقانجفی جامع به تمام معنا بودند، مجمع البخار بودند، حیف که عمر ایشان کم بود در ۷۰ سالگی ایشان از دنیا رفتند شاید هم بتوانم بگویم دق کردن چون آن شهادت آشیخ فضل الله نوری خیلی تأثیر روی ایشان گذاشت.

من شنیدم وقتی که قضایا را برای ایشان نقل می‌کردند، ایشان بلند بلند گریه می‌کردند و باید بگوییم که ایشان دق کردن از ظلم ظالم، از مردم عوام، این بچه‌ها، جوان‌ها اگر رئیس حسابی مثل آقانجفی‌ها، مثل حضرت امام ها نداشته باشد، به جاهای بد بد می‌رسند. شیخ فضل الله ها را شهید می‌کنند و دل مرحوم آقانجفی از همین جا درد آمده بود که چرا به نام اسلام و به نام انقلاب مشروطه، چرا باید به اینجاها برسد که مثل آن آیت الله سردار برود. درجات آقای آقانجفی و برادرشان عالی است، عالی تر و انصافاً این مسجد شاهی ها خیلی افتخار دارند، از اول کاشف الغطاء و مرحوم آشیخ محمد تقی و همیجور تا الان هم ما به وجود این آقای دکتر که این زحمت را کشیدند، تشکر می‌کنیم.

والسلام عليکم و رحمت الله و برکاته



■ حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار

اعضای همایش بزرگداشت آیت الله نجفی اصفهانی

## مرحوم آقا نجفی به حق از

### وارثان انبیاء و اولیاء بود

اصل کلی آن است که "العلماء ورثة الأنبياء" یعنی عالمان وارثان راستین انبیا هستند، یعنی عالمان هم معنا کردند و هم عمل کردند و هم دیگران را به این معنا و عمل هدایت کردند.

کسی که کتابهایی که از انبیا و اولیا رسیده است را می خواند، می فهمد و درس می گوید و ا Rath پیامبر نیست، خواه فقه باشد خواه فلسفه باشد و یا عرفان، اولین و عنصری ترین معنای وراثت انبیا تحقیق معنای ارث بری است. در ارث مادی تا مورث نمیرد چیزی به وارث نمی رسد اما در ارث علمی و معنوی انبیا، تا وارث نمیرد چیزی به او نمی دهدند بنابراین خیلی از علماء، علمای دین اند اهل سعادت و بهشت اند ولی وارث انبیا نیستند.

تنها آن گروهی از عالمان وارث انبیا هستند که بمیرند به "موتوا قبل أن تموتوا" برسند، با موت ارادی بمیرند تا از مورثانشان ارث ببرند. مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی از زمرة این عالمان بود که با موت ارادی درگذشت و وارث سهمی از علوم انبیا شد.

آنها با روش علمی عالمان دیگر فرق داشت و هم آثار و برکات علمی آنها با آثار و پیامدهای علمی دیگران فرق داشت و دارد. مهم ترین بخش معلومات انبیا (ع) مساله توحید و اسمای حسنای الهی، وحی و نبوت، فرشتگان،

برزخ و معاد، بهشت و جهنم، صراط و میزان و مواقف قیامت و آشنایی به پنجاه هزار سال که برای برخیها به اندازه یک نماز واجب است می باشد بنابراین اینها را انبیا فهمیدند.

معلومات آنها گرچه مربوط به کل جهان است اما عنصر محوری معلومات انبیا را این بخشها تشکیل می دهند، روش علمی آنها هم روش مدرسه نیست ممکن است کسی مدرسه برود و آموزگار ببیند، مکتب برود، مکتب رفتن مانع نیست ولی مکتب رفتن شرط راه انبیا هم نیست، ممکن است کسی مکتب نرود و مسئله آموز باشد.

انبیا بدون اینکه مکتب بروند یعنی راه تجربه حسی و راه تجرید عقلی را بدون اینکه راههای فوق را طی کنند راه شهود قلبی را می پیمایند و زودتر از همه و سریع تراز همه و بهتر از همه به مقصد می رساند. راه انبیا راه شهود است نه راه حصول، راه علم حضوری است نه علم حصولی، نه راه تصوّر و تصدیق، لذا روش معرفتی انبیا شهود خدا و اسمای حسنای الهی و فرشتگان و آمد و رفت ملائکه را ببینند و امثال ذلک است.

حضرت آیت الله جوادی آملی افزوند: عنصر سوم آثار و برکات علمی عالمان دینی آن است که هم برای خودشان مصدق کامل "إِنَّمَا يَحْشُى اللَّهُ مِنْ عِيَادِهِ الْعَلَمَاءُ" هستند و هم نسبت به دیگران زنده کردن جامعه، بیدار کردن امت، پویایی و پایایی امت را به عهده داشت این کار آنها است و بعثت معنایش همین است که آنها برانگیخته شدند تا جامعه را احیا کنند.

این روش، این پیامد در قرآن کریم به خوبی مشخص شده است که فرمود چه در سوره مبارکه انسان افال چه در آیات دیگر این مضمون است که "اسْتَحْبِبُوا إِلَهٰ وَلِرَسُولٍ إِذَا دَعَاكُمْ لَمَّا يُخْيِكُمْ" بیداری غیر از احیا است، ممکن است کسانی جامعه را که خواب اند بیدار بکنند اما جامعه مرده را زنده نمی کنند، انبیا جامعه مرده را زنده می کنند.

انسان زنده یا خواب است یا بیدار، اگر خواب بود او را بیدار می کنند، بیدار یا ساکن است یا متحرک، اگر ساکن بود تحریکشان می دهند و اگر حرکت کند بود سریعش می کنند و اینها را همراهی می کنند که در سوره نساء فرمود "وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا" اینها هم راه هستند و هم همراه صراط مستقیم اینها هستند که در زیارت جامعه به پیشگاه اهل بیت عرض می کنیم "أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ" بنابراین البته توقع نیست کار انبیا را علما انجام بدھند اینها توان زنده کردن مرده ها را ندارند اما توان بیدار کردن خوابیده ها را دارند.

مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی در این سه بخش از شاگردان انبیا است، درست است که سالیان متقدمی در ایران، در نجف درس های فراوانی خواند در فقه آثاری دارد در اخلاق آثاری دارد در مسائل دیگر آثاری دارند اما آن بخش های اساسی شان در آن اشارات ایمانیه است که تقریباً ۹۶ اشاره است با یک نور که جماعت صدمی شود. در آن کتاب شریف فرمودند؛ من ۱۳۰ نسخه عرفانی و امثال عرفانی را بررسی کردم و عصارة مطالب مشروع آنها را در نوشتۀ هایم آوردم این یک گوشۀ است گوشۀ اش آن زیارت ها و آن توسلها و آن رفتن به قبرستان تخت فولاد و آن اربعین گیری ها است.

معلومات مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی و روش علمی او و آثار و برکات علمی او در این سه جهت می تواند وارث آنها بشوند و می توان درباره او و امثال او گفت "العلماء ورثة الأنبياء" غالب نوشته های این بزرگوار درباره معارف توحیدی است. درباره خدا و توحید خدا و اسمای حسنای او، وحی و نبوت و امثال اینها است که از نظر معلوم روش انبیا را دارد از نظر روش علمی روش انبیا را دارند، برای اینکه بسیاری از مطالب اینها را می گویند باریاضت و کشف و شهود برای من حل شد این ریاضت ها بر اساس ویژگی هم معمول است.

مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی به حق از وارثان انبیا و اولیا بود حشر او با انبیا و اولیا و کوشش و تلاش برگزار کنندگان این همایش هم در گرامیداشت مسئله وراثت انبیا است. امیدواریم که هم آن برگزار کنندگان هم حضار گرامی و مهمانان محترم، علم و بزرگواران حوزه پربرکت اصفهان، اساتید و دانشمندان دانشگاه های اصفهان، مسئولان عالی قدر استان اصفهان همگی حافظ این مکتب و این مردم و این مشرب باشند که هم از تجربه حسی استفاده کنند هم از تجرید عقلی استفاده کنند هم از شهود و این بزرگوار نه تنها جامع معقول و منقول بود بلکه جامع معقول و منقول و مشهود بود.

برخی از علماء فقط علم نقلی دارند، برخی از علماء علم عقلی دارند، برخی از علماء جامع معقول و منقول اند. کم اند عالمانی که این هر سه بخش معرفتی را جامع بکنند جامع معقول و منقول و مشهود باشند این بزرگوار از آن نوادر است که حشرش با انبیا و اولیای الهی باشد!

امیدواریم همگان هم در فراغیری معلوم هم در روش علم هم در پامدهای علمی در عصری تلاش و کوشش بکنیم که ما هم جزء بیدار کنندگان جوامع بشری باشیم تا این نظام اسلامی به برکت خونهای پاک شهدا به دست صاحب اصلی اش برگردد.

# حاشیه‌نگاری از دیدار ستاد بزرگداشت آقا نجفی با رهبر معظم انقلاب

محمود فرزبخش

۱- تا پیش از مراسم آقای شوشتاری به سبب بیماری نمی‌توانست راه ببرد و حتی به سختی روی پاهای خود می‌ایستاد. برای بلند شدن از صندلی ماشین، پسرش حسین زیر بغل پدر را می‌گرفت. به وقت راه رفتن هم من و حسین دو طرف ایشان را می‌گرفتیم به طوری که گاهی پاهای ایشان روی زمین کشیده می‌شد. دست آخر حاج آقا را با ویلچر به مکان جلسه بردن. هنگاهی که رهبر فرمودند وقت نماز است و اینگونه پایان جلسه را اعلام کردند، ناگهان دیدم که آقای شوشتاری به یک باره از جا کنده شد و خود را به رهبر رسانده خم شده و دست آقرا بوسید. این در حالی بود که در دور تاده ارتاق جوانانی برنا نشسته بودند و انتظار لحظه پایان را داشتند که خود را زودتر از سایرین به رهبر برسانند. اما در این میان نفر نخست آقای شوشتاری خودمان بود. من که باورم نمی‌شد این همان پیرمردی است که تا چند دقیقه پیش برای راه رفتن پاهاش روی زمین کشیده می‌شد.

۲- جلسه خصوصی نبود. سه گروه دیگر برای دیدار آمده بودند که اسمشان عریض بود، فراموش کردم. برای همین سخنان رهبر پیرامون آقا نجفی طویل نشد زیرا باید به سه گروه دیگر هم وقت می‌رسید باز هم خدا را شکر جلسه را دکتر نجفی شروع کرد و موضوع اول ما بودیم والا چیزی گیرمان نمی‌آمد. نماینده هر گروه ابتدا در حضور رهبر سخن می‌راند و بعد رهبری با دو سه پاراگراف خاتمه داده، نوبت به گروه بعد می‌رسید.

۳- تا جایی که من می‌دانم این دو میان باری بود که جمعی از اهالی فرهنگ اصفهان به همت دکتر نجفی به دیداری رهبری می‌رفتند. دفعه‌ی قبل سال ۸۴ بود و مربوط به همایش حاج آقا نورالله می‌شد. حاج آقا نورالله برادر کوچکتر آقا نجفی است و همان مبارز شهیدیست که منزلش اکنون خانه‌ی مشروطه شده است. دفعه‌ی پیش، رهبر فراوان راجح به حاج آقا نورالله و مبارزات مردم اصفهان صحبت کردن. شاید به خاطر همین بود که توقع ما بالارفته بود و این بار هم یک سخنرانی کامل می‌خواستیم اما آن دفعه دیدار با گروه همایش خصوصی بود. حتی آنها نماز را پشت سر خود رهبر خواندند اما اینبار در خاتمه نماز جماعت به امامت آقای صفوی قمی اقامه شد.

۴- بعد از سخنان دکتر نجفی که به نماینده‌ی گروه همایش آقا نجفی صحبت می‌کرد رهبر فرمودند: اگر همایش از جنس همین حرفه است که آقای نجفی گفتند همین خوب است، مطالبی که بیان شد اساسی و درست بود اما من هم یک نکته به آنها اضافه کنم و آن نقش روحانیت است.

ایشان علاوه بر آقا نجفی از سایر بزرگان خاندان نجفی نیز نام بردن. از شیخ محمد تقی صاحب حاشیه، از مسموم شدن و شهادت حاج آقا نورالله و مبارزه حاج آقا جمال و از شیخ محمد رضا نجفی مشهور به آقا رضا اصفهانی استاد امام خمینی نام بردن و بعد از تجلیل از این خاندان اضافه کردن که در اصفهان خاندان‌های بزرگ علمی دیگری هم هست مانند خاندان کلباسی، درجه‌ای، چهار سوکی و ... و این بیان آخر خود چند نکته داشت:

اول اینکه ما شاالله به اصفهان، دوم آنکه آگاهی رهبر از سلسله‌های علمی اصفهان، سوم آنکه آقایان کار زیاد است!

۵- بعد از جلسه، آقای محمدی گلپایگانی را دیدم که با حالت اعتراض آمیز داشت یک مطلبی را می‌گفت. از آنجا که من رسیدم اینها را شنیدم:

■ پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی به همایش بزرگداشت

مقام آیت‌الله آقانجفی اصفهانی

## مرحوم آقا نجفی همواره

## حافظ استقلال مسلمین بود



بسم الله الرحمن الرحيم. لولا من يبقى بعد غيبه قائمنا عليه السلام من العلماء الداعين إليه والdalilin عليه والذائبين عن دينه ... لما باقى أحد إلا ارتد عن دين الله.

السلام عليكم ورحمة الله، با عرض ادب واحترام خدمت حضار محترم، علمای اعلام ودانشوران ونخبگانی که در این اجتماع ارزشمند حضور دارند و باسلام وتحیت به روح پاک مجاهد بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی که از مقاومت عالی مقام و رجال فضیلت و نوایخ علم و عمل و زعامت بود.

روایت شریفه فوق را که بر شخصیت جامع و مواضع مرضیه ایشان در نصرت دین و دفاع از حریم حق و جهاد در راه اعلای کلمه الله و پاسداری از حدود و شغور اسلام انطباق دارد، ترجمه می‌کنم:

حضرت امام هادی (ع) فرماید: اگر در عصر غیبت قائم ما عليه السلام عالمی نباشد که به آن حضرت دعوت کند و مردم را راهنمایی کند و از دین او دفاع کند، مردم از دین مرتد می‌شوند؛

يعنى بقای دین و ماندن مردم در خط اسلام، به واسطه وجود این علماء.

توصیفی بالاتر و برتر از این توصیف نیست. حفاظت از دین مبین، مبارزه با بد و مبدعان و ظالمان و مستکبران، نفی استضعف و استبداد و استحقاق، امریه معروف و نهی از منکر و حمایت از ضعفا و مظلومان، صفاتی است که هر عالم و فقیه و زعیم دینی باید به آن متجلی و آراسته باشد.

در دوران طولانی غیبت کبرای حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواح العالمین له الفدا که برای شیعه، دورانی تلخ و همراه با فراق و هجران است و دشمنان تشیع با نقشه‌های مختلف درصد اجرای اهداف شوم خود هستند و گروه‌های منحرف و فرقه‌های خاله را تأسیس و ترویج کرده‌اند، تنها علمای مجاهد و فداکار و آگاه و بیدارند که در مقابل این همه تهاجم فرهنگی مانند سدی محکم ایستاده‌اند و حتی بعضی از آنان با نثار خون پاک خود از شجره طیبه ولایت و امامت دفاع کرده‌اند و یا با تالیف کتاب و نشر معارف نورانی اهل بیت (ع) به هدایت و ارشاد مردم پرداخته‌اند و آنان را از انحراف و کج روی‌ها و ضلالت عقیده نجات داده‌اند. جزاهم الله عن الاسلام وأهلة خير الجزاء.

از جمله این عالمان مجاهد و بیدار، مرحوم آیت‌الله العظمی آقای نجفی اعلى الله مقامه است که در شعب مختلف فضائل از عبادات و اخلاق حمیده، شخصیتی عالیقدر و صاحب نبوغ بود ولی این همه صفات عالی تحت الشاعع مقامات و مواضع جهادی و امریه معروف و نهی از منکر ایشان است که همواره مانع از تحریف دین، ابطال مبطلان و تسلط مستکبران و حافظ استقلال مسلمین بود.

خداوند متعال بر علو درجات آن مرد بزرگ و پدر و جد و عم عالیقدر و برادران بلندپایه اش که همگان انوار درخشان و انوار تابان علم و عمل و جهاد و زعامتند، بیفزاید و امروز ما را به انجام وظیفه که همان حفظ میراث گران‌بهای تشیع و گنج‌های معنوی و علمی علما و فقها و ادای احترام به ساحت آن بزرگواران است، هدایت کند.



## نگاهی به زندگی مرجع بیداری

آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی مشهور به آقانجفی در شب هفدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۶۲ ه.ق. پا به عرصه گیتی نهاد. پدرش مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد باقر نجفی می باشد. آیت الله شیخ محمد باقر نجفی فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی صاحب کتاب هدایت المسترشدین است. آیت الله حاج شیخ محمد تقی با عنوانی چون شیخ محمد تقی رازی و یا صاحب هدایت المسترشدین نیز شناخته می شود. ایشان داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از علمای نامی تاریخ تشیع می باشند. نسب شیخ جعفر کاشف الغطاء به ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی می رسد که فرمانده سپاه مختار بوده است.

آیت الله شیخ محمد باقر، شش پسر داشت که هر شش نفر به درجه عالی فقاهت یعنی اجتهاد رسیدند. وی در عین این که از توانایی بالایی برخوردار بود، به واسطه نفوذ اجتماعی خود در شدائی روزگار، پناهی برای مظلومین و مستمندان به شمار می رفت. بدین ترتیب آقانجفی، سال های نخستین زندگی را در خاندانی مشهور به علم، تقوا و مجاهدت، سپری کرد و پس از طی مراحل اولیه تحصیل، رهسپار عتبات عالیات شد. او در این سفر همراه و همسفر مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوقی بود که با هزینه و یاری پدر آقانجفی برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شده بود.

ایشان در نجف به همراه برادرش آیت الله شیخ محمد حسین نجفی علاوه بر دروس فقهی، مراتب سیر و سلوک را طی می کند. در حقیقت زندگانی آقانجفی در نجف به کسب علم گذشت. این علم هم شامل علوم حوزوی می شد و هم به علوم شهودی و عرفان.

یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت علمی آقانجفی در نجف توسل به ائمه اطهار و اهل بیت گرامی رسول اکرم بود. به جرئت می توان ادعای کرد که اگر واژه توسل را از زندگی ایشان حذف کنیم، چیز قابل توجهی در آن نخواهد ماند؛ چرا که تمام پیشرفت علمی و معنوی ایشان و آشنایی و ارتباطشان با بزرگان اهل معنا و اولیائی الهی در سایه توسل و التجا به درگاه الهی به دست آمده است. برای اثبات این مدعای نیازی به اقامه دلیل و برهان نیست؛ چرا که در جای جای نوشته ها و خاطرات به جای مانده از ایشان، این امر آشکار است و سراسر زندگی او را پوشانده است؛ به گونه ای که نقش محوری توسل را حتی در امور مادی و هنگام وقوع بلایا و غمها و مواجهه با شداید و ناما لیمات، آشکارا می توان لمس نمود. در اینجا برای مثال یکی از نوشته های آقانجفی را مرور می کنیم. در این نوشته، به نقش اساسی توسل به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در زندگی آقانجفی اشاره شده است. وی در ابتدای تحصیل، آن چنان که خود در خاتمه کتاب مفتاح السعاده نقل می کند، ترقی چندانی در درس و بحث نداشته و به رغم کوشش در این زمینه، به نتیجه مطلوبی نمی رسد و پس از نامیدی، برای حل این مشکل بزرگ، دست به دامان اهل بیت علیهم السلام می شود و با توسل به محض حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام به سرعت پله های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد.

در اوقات تحصیلی، مدت مديدة مشغول تحصیل و مباحثه دروس بودم و به هیچ وجه ترقی حاصل نمیشد و بسیار بطيه‌الذهن و قلیل (الفهم) بودم. در شب عرفه در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء - روحی لتریته الفداء - تا وقت سحر استغاثه نمودم و حضرت

از عمد امدادند اسم این بیمارستان را گذاشتند «خورشید» بعد هم گذاشتند «نور». اما درستش نکردند این بیمارستان را. حاج آقا نورالله ساخته، اسمش باید درست بشه اسمش بشه شهید آیت الله حاج آقا نورالله.

نظرات همراهان پیرامون ... از آقای اصلانی پرسیدم چه چیزی از کتابها برایتان جالب بود؟ گفت: اون قسمت های عرفانی و فقهی که تصحیح و چاپ شده چون با بحث های سیاسی آقا نجفی آشنا بودم تصحیح کارهای علمی ایشان برایم خیلی جالب بود چون به هر حال اینها میراث ما هستند و باید رفت و آنها را از زیر خاک بیرون کشید و در دسترس و قابل استفاده‌ی عموم قرارداد.

از آقای معمار پرسیدم، گفت: یک چیزی که در کتابهای آقا نجفی خیلی خوبه اینه که از خودش حرفی نزد، همه حرفها را از خدا و اهل بیت گفته. این یه درس خیلی بزرگه و امروز جامعه ما مخصوصا حوزوی ها بهش خیلی احتیاج دارن. پیشتر خود شما به من گفته بودی که کتاب عنایات الرضویه بسیار به بحث های بندۀ نزدیک است. الان هم که به کتابهای آقا نجفی رجوع می کنم می بینم همیطور است و فضا بسیار شبیه به هم است. آقای شوستری هم که به حمدالله سر حال آمده بودند گفتند امام خمینی (ره) هم یک مرجع بود هم عارف بود، هم سیاستمدار بود، اهل عرفان و سیاست بودند، شاید بعد از امام کسی پیدا نشود که تا این حد جامعیت داشته باشد.

بعد از جلسه آقای طاهرزاده به من می گفت با این حرفهای رهبر کارشما اعضا همایش مشکل شد، چون گفتند همین حرفهایی که آقای نجفی زد. یعنی کل حرفها را تصدیق کردند. دکتر خیلی اصولی و با نظم حرفهایشان را تنظیم کرده بود و پیش آقا ارائه دادند. من هم یه چیزایی یادداشت برداشتیم. از حرفهای نوشته هم است؟ گفتمن: والا یک دانه دستنویس خودشان بود که نمی دانم چرا آقای محمدی گلپایگانی آخر جلسه آمدند یادداشتهای ایشون روازشون گرفتند و این هم نکته‌ی جالبی بود که رئیس دفتر مقام معظم رهبری باید دست نوشته های یک سخنرانی کمتر از ده دقیقه‌ای را طالب باشد. البته جای نگرانی نیست فیلم دیدار به دست ما می رسد. آقای طاهرزاده گفت: به هر حال مسئولیت شما بچه های همایش سخت است، این همایش نباید مثل بقیه های همایش ها باشد. باید حرفهایی برای زدن داشته باشد. از آقای شهردار هم همین قدر بگوییم که رخساره اش شاداب دیدم و رنگ رخساره خبر می دهد از سر درون.

اعضای همایش آقانجفی که در مهر ۹۰ با رهبری دیدار کردند عبارت بودند از:

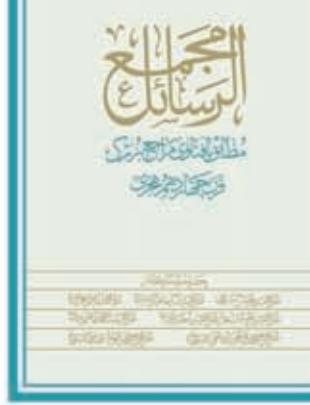
حجت الاسلام عبد القائم شوستری، دکتر سید مرتضی سقاییان نژاد، استاد اصغر طاهرزاده، دکتر موسی نجفی، دکتر موسی حقانی، دکتر فیروز اصلانی، حجت الاسلام سعید معمار منتظرین، آقای حسن مظاہری، آقای مصطفی مرتضوی، آقای محمود فروزبخش

# کتاب‌شناسی مرحوم آقا نجفی

## مجمع الرسائل

نام میرزای شیرازی با نام نهضت تحریر تباکو عجین است. کتاب «مجمع الرسائل» مطابق با فتاویٰ آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی است. با توجه به این‌که ایشان مرجعیت تام و مطلق شیعیان جهان را داشته اند رساله مذکور مورد رجوع مونین بوده و پس از وفات ایشان محل رجوع شش نفر از مجتهدان بر جسته شیعه بوده است. یعنی علاوه بر متن اصلی از میرزای شیرازی، احکام متفاوت آقایان در حاشیه آمده است. نام ایشان عبارتند از آیات عظام:

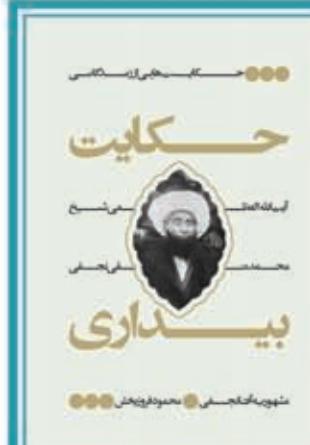
۱- حاج سید اسماعیل صدر، ۲- حاجی میرزا خلیل تهرانی، ۳- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، ۴- حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، ۵- شیخ محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی، ۶- شیخ محمد تقی آقانجفی اصفهانی



پرتوی از عنایات الهی و افاضات رحمانی بر عالم ربانی آیت الله آقانجفی اصفهانی «پرتوی از عنایات الهی و افاضات رحمانی بر عالم ربانی آیت الله آقانجفی اصفهانی» کتابی به کوشش و تحقیق حسین درگاهی است که به میان آثار عرفانی آقانجفی اصفهانی می‌رود و از مشاهدات و توصیه‌های اخلاقی عرفانی نویسنده می‌گوید. دستورات عبادی و ختم‌های مجرب قسمت‌هایی است که حسین درگاهی آنان را برای این اثر برگزیده است. بخش‌های قابل توجهی از این کتاب به سوالات اختصاص یافته که آقانجفی از اولیای الهی پرسیده و جواب دریافت کرده است.

## حکایت بیداری

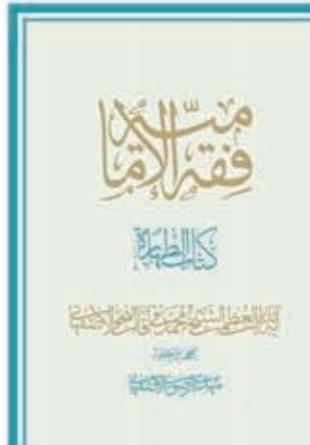
از زندگانی آقانجفی حکایت‌هایی به یادگار باقی مانده است که آن‌ها را تا همین امروز هم می‌توان از زبان قدیمی‌های اصفهان شنید. «حکایت بیداری» عنوان کتابی است که به مجموعه حکایت‌های زندگانی آقانجفی اختصاص یافته است. این حکایت‌ها شامل حکایت‌هایی است کوچک و خواندنی که به قلم محمود فروزان‌بخش نوشته شده است. تجربه‌های عرفانی، خاطرات سیاسی و حکایت‌های شیرین، فصل‌های این کتاب داستانی را تشکیل می‌دهند. بعد گوناگون مبارزات این مرجع دینی، باعث تنوع در موضوعات حکایت‌ها شده است.



حدود و اختیارات فقیه در رساله فی ولایت الحاکم الفقیه «حدود و اختیارات فقیه در رساله فی ولایت الحاکم الفقیه» ترجمه و تصحیحی بر رساله «بحث فی ولایت الحاکم الفقیه» اثر مرجع شهیر آقانجفی اصفهانی است که به همت ذبیح‌الله نعیمیان تنظیم گردیده است. این کتاب به مقوله مهم ولایت در عصر غیبیت می‌پردازد. علاوه بر اهمیت نظری این رساله که حاصل نکاح عالمانه یک مجتهد شیعی است، تجربه سیاسی آقانجفی نیز بر اهمیت اثر می‌افزاید. این کتاب شامل سه بخش است که در بخش اول نعیمیان اهم نظرات آقانجفی درباره ولایت فقیه را تشریح می‌کند. در بخش دیگر متن عربی «بحث فی ولایت الحاکم الفقیه» و بخش دیگر ترجمه آن است.

## فقه امامیه کتاب الطهاره

جلد اول کتاب «فقه امامیه»، کتاب الطهاره نام دارد. «فقه امامیه» اثری از آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی است که به فقه استدلالی می‌پردازد. تصحیح این اثر از مهدی رضوی است و به زبان عربی در ۵۶۰ صفحه تنظیم شده است. این کتاب مشتمل بر چهار فصل میاه، وضو، غسل و تیمم است. فقه امامیه عنون دوازده جلد کتاب از آثار آقانجفی است که در سطح عالی فقاوت اصولی نوشته شده است.



حبيب بن مظاہر رحمة الله را به درگاه آن جناب شفیع گردانید. چون وقت سحر شد، بعد از تهجد گریه بسیار کرد. در همان جا به خواب رفت. در عالم خواب دیدم حبيب از ضریح ببرون آمد و بعضی از مصائب امام حسین علیه السلام را ذکر نموده و گریه میکرد وارد حرم شد. دیدم در ضریح گشوده شد و حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر شدند.

پس حبيب زیارت وارث را خواند و من نیز همان زیارت را میخواندم. حضرت امام حسین علیه السلام جواب سلام حبيب را فرمودند. چون لمحة ای گذشت، نظر شریف به جانب من فرمودند و سپس نظر به جانب آسمان فرمودند و دعایی خوانند. چون از خواب بیدار شدم، مکرر آن دعا را کمال تضرع و زاری و خصوص و خشوع میخواندم تا آنکه صحیح شد.

روز عید بعد از فراغ از زیارت روانه نجف اشرف شدم و مشغول تحصیل فقه شدم و به مطلوب فایز شدم و بسیار تفکر و تدبیر در معانی قرآن و اخبار مینمودم و آن چه تدبیر و تفکر من زیاد میشد بر علوم مطلع میشدم و مشغول استنباط احکام و نوشتمن فقه شدم. علامه محمدباقر الفت -ره- که خود از خواص، نزدیکان و شاگردان آقانجفی بوده اند، در زمینه قدرت علمی ایشان مینویسد: تدریس و تعلیم او هیچ سابقه مطالعه و مراجعته به کتب سابقین را نداشت؛ چون که در خانه او تقریباً هیچ یک از آن کتابها نبود و به علاوه، هر شب از مراجعه به محفوظات خود مداری جزوی می‌نوشت...

این مرد علاوه بر علم فقه، علم تفسیر قرآن مفصل و مشروحی نیز داشت و می‌آموخت و یک علم کلام و بحث در اصول دین هم گاهی بر آن می‌افزود و علاوه بر اینها یک داستان نهایت ناپذیری به نام اثبات امامت در علم فضائل ائمه و اهل بیت علیهم السلام که در سینه خود محفوظ میداشت که این علم علاوه بر آن چه سابقین گفته و نوشتند اند اختراع خودش بود و هرگز به پایان نمیرسید. در هوش ذاتی و در وسعت فکر روشنی آن و مخصوصاً در قوه حافظه بی نظریش تردیدی نیست... هر چه را یک بار شنیده و هر کتابی را یک بار خوانده یا مطالعه کرده هرگز فراموش ننموده است. از همین رو وی پس از بازگشت به اصفهان قریب سی سال هر روزه جواب چندین مساله فقهی را می‌گفت و می‌نوشت، و با این وصف حتی یک فتوای مخالف مشهور از او دیده نشد. و نیز مجلس درس فقه او که پذیرای حدود یک صد طلبه بود با تکیه بر همین حفظیات دایر بود. و این در حالی بود که تقریباً هیچ یک از کتاب‌های فقهی در منزل او نبود. و نیز با استفاده از همین حافظه بوده که کتاب‌های متعددی را تالیف نموده است.

استادان آقانجفی در طول مدت تحصیل خود، افزون بر پدر بزرگوارش، از محضر استادان بزرگی بهره برد که در شکل گیری و تکوین شخصیت علمی و معنوی وی نقش مؤثری داشته اند. وی تحصیل علم را با ریاضات شرعیه توان نموده و پس از چندی به گنجینه‌ای از علوم و ملکات اخلاقی تبدیل می‌گردد. مهم‌ترین استاید وی عبارتند از:

۱. میرزا محمدحسن حسینی شیرازی
۲. شیخ مهدی آل کاشف الغطا
۳. شیخ راضی نجفی
۴. آقا سیدعلی شوستری



■ ■ ■ گفت و گو با استاد طاهرزاده درباره آقانجفی و رهبران معنوی / محمود فرزبخش

## رهبران حقیقی افق‌ها را می‌گشایند

می‌بینیم یک اشرفات روحانی خاص لازم است که این اشرفات مختص جایگاه زعامت است. ولذا این اشرفات سبب حضور چنین شخصیت‌هایی می‌شود که این شخصیت‌ها هم تاریخ ساز می‌شوند. سلوک شخصی و ارتباط با امام عصر (عج) در کنار وجه مبارزاتی برای زعیم اسلامی چون مرحوم آقانجفی از یک جنس هستند و قابل تفکیک نیست. که ما این ویژگی‌ها را در شخصیت حضرت بگذاریم چه راهی از بزرگی‌های ایشان ظهور می‌کند. بعضی افراد شخصیتی محدود دارند و بالاخره تمام شوند؛ اما برخی دیگر هر چه زمانی می‌گذرد ظاهر می‌شوند و به قول مرحوم شهید مطهری برخی بعد می‌شوند؛ اما برخی دیگر هر چه زمانی می‌گذرد ظاهر می‌شوند و به قول مرحوم شهید مطهری برخی بعد از مرگ، تازه متولد می‌شوند. یقیناً مرحوم آقانجفی از این جنس هستند. این سوال جای تامل دارد و با فکر روی این سوال به جواب بقیه سوال‌ها هم می‌رسیم. رهبر حقیقی، کسی است که افق‌های پیش‌روی جامعه را بشناسد و توان رجوع مردم از تاریخ موجود به سوی آن افق‌ها را داشته باشد. باید در نظرداشت خیلی‌ها با این افق‌ها آشناشی دارند ولی رهبر نیستند. چون این هنر که مردم را به سمت افق‌های پیش‌رو هدایت کردن نوعی زعامت است. اطلاع از اهداف عالیه کار عالمانه است. مرحوم آقانجفی عالمی است که زعیم است و این زعامت است که می‌تواند کار را پیش ببرد. شخصیت‌هایی که زعیم هستند و زعامت آنها از جنس زعامت دینی و الهی است، اشرفات خاصی هم دارند. یعنی مرحوم آقانجفی عالمی نیست که فقط سوادش او را به صحنه بیاورد، باید یک سری اشرفات الهی صورت بگیرد که زمان را در آن جامعیت نسبت به اهداف بشناسد و جلو ببرد. تاریخ گاهی نمی‌تواند این شخصیت‌ها را به درستی ببیند. چرا که ظهور یک شخصیت تاریخی یعنی ورود به صحنه در حالی که تا آن اشرفات معنوی شکل نگیرد، این زعامت الهی وجود ندارد. اگر در شخصیت مرحوم آقانجفی، حاج آقانورالله، شیخ فضل الله، شهید مدرس و آیت الله کاشانی دقت کنیم می‌بینیم که اینها در سجایی اخلاقی بسیار والا هستند و در عین حال هم سیاسی هستند. در همان زمان مدرس، استاد اخلاق و عرفان هم در قید حیات هستند، اما می‌بینیم شهید مدرس چندین سر و گردن از آنها بالاتر است. شاید کمتر کسی را به اندازه ایشان در تهجد و دینداری بتوان پیدا کرد اما چون ایشان را رضاخان در گیر شده است تاریخ ایشان را چه راهی سیاسی معرفی کرده است. چرا که تاریخ تنها عکس العمل و واکنش‌ها را می‌بیند در حالیکه وظیفه ما چیز دیگری است. اما وقتی شخصیت‌هایی مثل مدرس را بررسی می‌کنیم

■ زعیم جامعه اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟  
رهبران معنوی اولاً خوب می‌فهمند در چه زمانی زندگی می‌کنند و چشم خود را از زمانه نمی‌بندند و لذا رضاخان را روحی می‌بینند که همراه آن تاریکی و ظلمات است چرا که روح مدرنیته در زمان رضاخان بستر پیدا می‌کند تا تمام جوانب حیات ما را به تسخیر در آورد و تصرف کند. و مجاهد شهید حاج آقا نورالله این واقعیت را می‌بیند ولذا هیچ‌گاه به سمت ترور و حذف فیزیکی رضاخان پیش نمی‌رود؛ بلکه با تفکر رضاخانی مبارزه می‌کند.

چون رضاخان هیچ کاره است و به همین جهت در کنار رضاخان افراد نابغه و باسواندی از جمله محمد علی فروغی و تیمورتاش را می‌بینیم، چون رضاخان قرار است با کمک این افراد فرهنگ مدرنیته را حاکم کند تا جایگزین تمام مناسبات روحانی و معنوی دینی شود که بناست جامعه را اداره کند. و گرنه برای سایر ادیان رضاخان نیاز نیست؛ چون سایر ادیان ادعای مدیریت تمام مناسبات حیات بشر را ندارند و تنها باهی ایجاد یکسری احوالات روحی فردی اکتفا می‌کنند. مدرنیته می‌داند زمانی که تکلیف‌ش را با شیوه مشخص نکند کاری از پیش نخواهد برد. تنها مکتبی که از آسمان سخن می‌گوید اما زمین را مدیریت می‌کند تشیع است. شکی نیست که ذات اسلام این چنین است ولی بالاخره این فرهنگ در بیرون شیعه لطمہ خورده است. و به خاطر همین هم هست که خیلی‌ها حاج آقا نورالله را در جریان هجرت به قم باری نمی‌کنند چون هنوز نمی‌دانند چه خبر است. لازم است اشاره کنم درک و شهود شیخ شهید در این میان فوق العاده است. شهود شهید مدرس هم از این جنس است و درک و شهود حضرت امام (ره) هم نمود متعالی و برآیند رحمات چنین شخصیت‌هایی از همان جنس است.

■ به عنوان اولین سوال! شما چه تعريفی و مختصاتی از رهبران الهی و معنوی دارید؟  
بنده خیلی خوشحال هستم که محور نشست ها چنین نشست هایی باشد که این نوع شخصیت‌ها به تاریخ ارائه شود چرا که کمک بزرگ به مردم این است که ریشه ها را از بادرند و در این صورت است که در واقع مردم احساس هویت می‌کنند. مضافاً اینکه برای شخصیتی وقت می‌گذاریم؛ که هر چه وقت بگذاریم چه راهی از بزرگی‌های ایشان ظهور می‌کند. بعضی افراد شخصیتی محدود دارند و بالاخره تمام شوند؛ اما برخی دیگر هر چه زمانی می‌گذرد ظاهر می‌شوند و به قول مرحوم شهید مطهری برخی بعد از مرگ، تازه متولد می‌شوند. یقیناً مرحوم آقانجفی از این جنس هستند. این سوال جای تامل دارد و با فکر روی این سوال به جواب بقیه سوال‌ها هم می‌رسیم. رهبر حقیقی، کسی است که افق‌های پیش‌روی جامعه را بشناسد و توان رجوع مردم از تاریخ موجود به سوی آن افق‌ها را داشته باشد. باید در نظرداشت خیلی‌ها با این افق‌ها آشناشی دارند ولی رهبر نیستند. چون این هنر که مردم را به سمت افق‌های پیش‌رو هدایت کردن نوعی زعامت است. اطلاع از اهداف عالیه کار عالمانه است. مرحوم آقانجفی عالمی است که زعیم است و این زعامت است که می‌تواند کار را پیش ببرد. شخصیت‌هایی که زعیم هستند و زعامت آنها از جنس زعامت دینی و الهی است، اشرفات خاصی هم دارند. یعنی مرحوم آقانجفی عالمی نیست که فقط سوادش او را به صحنه بیاورد، باید یک سری اشرفات الهی صورت بگیرد که زمان را در آن جامعیت نسبت به اهداف بشناسد و جلو ببرد. تاریخ گاهی نمی‌تواند این شخصیت‌ها را به درستی ببیند. چرا که ظهور یک شخصیت تاریخی یعنی ورود به صحنه در حالی که تا آن اشرفات معنوی شکل نگیرد، این زعامت الهی وجود ندارد. اگر در شخصیت مرحوم آقانجفی، حاج آقانورالله، شیخ فضل الله، شهید مدرس و آیت الله کاشانی دقت کنیم می‌بینیم که اینها در سجایی اخلاقی بسیار والا هستند و در عین حال هم سیاسی هستند. در همان زمان مدرس، استاد اخلاق و عرفان هم در قید حیات هستند، اما می‌بینیم شهید مدرس چندین سر و گردن از آنها بالاتر است. شاید کمتر کسی را به اندازه ایشان در تهجد و دینداری بتوان پیدا کرد اما چون ایشان را رضاخان در گیر شده است تاریخ ایشان را چه راهی سیاسی معرفی کرده است. چرا که تاریخ تنها عکس العمل و واکنش‌ها را می‌بیند در حالیکه وظیفه ما چیز دیگری است. اما وقتی شخصیت‌هایی مثل مدرس را بررسی می‌کنیم

## ■ این چشم فروستن می‌تواند به دلیل خودباختگی هم باشد؟

قطعاً دلیل اینکه حاج آقا نورالله چشم خود را نمی‌بندد این است که هیبت حریف او را مروع نکرده است. چه بسا کسانی هم بودند که می‌دیدند که چه اتفاقاتی دارد شکل می‌گیرد اما هیبت مدرنیته آنها را مروع می‌کند. پس این شخصیت ها شجاعت عجیب و الهی دارند و در ضمن تسلیم آنچه که پیش آمد است نمی‌شوند تا از آن مکتب غفلت شود و لذا خصوصیت زعیم این است که می‌داند باید جامعه را مدیریت کند. مدیریت جامعه اسلامی را به عهده قلب زعیم گذاشته اند و حیات سلوکی معنوی زعیم اینکوئه است. ولذا عکس العمل حضرت امام (ره) در جریان کاپیتوالاسیون را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم این واکنش، واکنش یک چهره اجتماعی سیاسی نیست و لذا می‌فرمایند: «من روزشماری می‌کنم تا عمرم سریايد». باطن ماجرا قرار گرفتن اسلام ذیل کفر است ولذا عیم عمق فاجعه رامی‌بیند و دقیقاً مثل رزمnde ای که در میدان جنگ شهادت را جزی از زندگی می‌داند، مبارزه و مخالفت با کاپیتوالاسیون را جزی از وظایف خود می‌داند. پس باید مرحوم آقانجفی را به حق رهبر معنوی خواند و اگر غیر از این برداشت داشته باشیم، گرفتار تحلیل سیاسی کارانی می‌شویم که تاریخ را به زعم خودشان نوشته است. ما اگر از زاویه ای که دین به منشان داده است این بزرگان را نبینیم، بسیاری از ابعاد شخصیتی این بزرگواران در حجاب قرار می‌گیرد.

## ■ رهبران الهی چه تفاوتی با سایر رهبران دارند؟

رهبران الهی اولاً به همه ابعاد انسان نظر دارند و به ظرفیت های این دنیا و انسان ها آگاه هستند. ما معتقدیم خداوند حکیم است. حکیم نظامی که خلق می‌کند، احسن است. نظام احسن، نظامی است که تمام نیازهای منطقی ما را جواب می‌دهد. تمام حرکت های رهبران دینی و علمای مذهبی بر این مبنی است. در جریان حمله صدام به ایران یقیناً هر رهبری که زیر این آسمان بود در مقابل این حمله خودش را می‌باخت. ولی چرا حضرت امام خودش را نمی‌بازد؟ اگر با تحلیل های معمولی این موضوع را بشکافیم به نتیجه ای نمی‌رسیم. حضرت امام به این نکته توجه داشتند که این عالم توسط خداوند حکیم خلق شده است. خداوند حکیم این عالم را احسن آفریده است. در نظام احسن هر نیاز منطقی ما جواب داده می‌شود. نیاز پیروزی بر کفر منطقی ترین نیاز ماست، پس حتماً ما پیروز می‌شویم. این در شرایطی است که همه خودشان را باخته بودند. این نتیجه که به اندازه شایستگی ما بود یک بحث است که حتی تحلیل ما این است که اگر ما منش امام را دنبال کرده بودیم، امروز در معالات جهانی و در مسائل اقتصادی ریال نقش بسزا و تعیین کننده ای داشت. در پیشانی تاریخ نوشته بود که عراق باید از دست صدام خلاص شود اما نه با حضور امریکا که اگر ما از منش امام پیروی می‌کردیم ما عراق را از صدام می‌گرفتیم. پس رهبران دینی با نگاه دیگری تحولات و اوضاع را می‌بینند و مطمئن هستند که عالم و آدم را به اهداف عالیه که نیازمند ظرفیت بالایی است، می‌توانند برسانند. برای همین هم است که شکست معنی ندارد. زعیم با این مبانی معرفتی پا به صحنه می‌گذارد که حتماً عالم ظرفیت آرمان های الهی را که خداوند برای بشر تعیین نموده است، را دارد.

## ■ آیا می‌توان عالمان دینی را به دو گروه عالمان دیندار و عالمان دینمند تقسیم بندی کرد؟

عالیم دین مداریا شریعت مدار معتقد است که باید مدار و مسیر زندگی را دین تعریف کرد، یعنی باید تمام مناسبات اجتماعی سیاسی بر اساس دین باشد در صورتیکه دینداری با سکولاریسم هم جهت است، یعنی نظام لیبرال دموکراتی در جامعه حاکم باشد و شما هم نماز خود را بخوانید که به هیچ وجه جنس اسلامی و هیچ پیامبری نیست.

## ■ رهبر الهی متعلق به زمان خود است یا جلوتر از زمان خود؟

رهبر الهی منفعل از زمان خود نیست و نسبت به آنچه اطرافش می‌گذرد بی تفاوت نیست. چرا که می‌خواهد تاریخ را جای دیگری بپرد. لذا به زمانه خود اشراف دارد که این شناخت و اشراف متفاوت از شناخت روشنفکران است. علمای ما نسبت به برخی خبرها بی تفاوت هستند و نسبت به برخی دیگر واکنش نشان می‌دهند. جنس خبرسازی و خبردهی دنیای استکبار ابدا جنس حساسیت آنها نیست.

شما ممکن است به دیدار عالمی بروید و پیش خود بگویید ایشان از مسائل روز بی اطلاع است اما بعد متوجه می‌شوید روی مسائلی دست می‌گذارد که دنیای استکبار خواسته به حاشیه بپرد. این مسائلی که عالمان دینی روی آن تأکید دارند مسائلی هستند که تاریخ را جلو می‌برد اما مسائلی که استکبار روی آنها مانور می‌دهد؛ در حقیقت حفظ وضع موجود است.

رهبران الهی، رهبرانی هستند که ماورای زمان، جهت اصلی که خدا برای بشر مقدار کرده است را دائم مد نظر دارند به همین جهت است که می‌توانند پیش از آنکه مشغول تغییر اطراف خود و طبیعت پیرامون خود شوند، مشغول تغییر انسانی می‌شوند که شایسته قرب است. پیشرفت از منظر رهبران الهی پیشرفت است برای رجوع انسان به حضرت الله. به همان اندازه پیشرفت خواهیم کرد که بستر آنرا فراهم کرده

باشیم. در صورتیکه در نظام غربی نفس اینکه ما زندگی را آسان کنیم و طبیعت را استخدام کنیم به همین قیمت که طبیعت را تغییر دهیم متوقف می‌شویم. اگر از دریچه ای که فرهنگ مدرنیته به ما داده است، به علما نگاه کنیم، علمای خود را درست نمی‌شناسیم در صورتیکه اگر مبنای نگاه ما این باشد که اساس حیات انسان این است که خود را تغییر دهد تا شایسته قرب شود، به تعامل با طبیعت و شناخت صحیح از اطرافمان می‌رسیم. مرحوم آقانجفی خوب می‌فهمد که تمدن غربی چه مشکلاتی دارد به خاطر همین هم در تمامی زمینه ها به مقابله برمی‌خizد.

■ مرحوم آقانجفی موقوفات زیادی داشتند. وقف را چگونه می‌بینید یا اساساً وقف چه جایگاهی دارد؟ در وقف نوعی مدیریت دینی لحاظ می‌شود. بهترین شکل اینکه بتوانیم جامعه را در نیازهای طبیعی کمک کنیم این است که اموال زیر پوشش مدیریت وقف قرار دهیم که در این صورت سود جویی های افرادی تبدیل به اهداف خاص می‌شود. این نوع مدیریت به اهدافی می‌رسد که حاکم اسلامی با آن می‌تواند مردم را درسترن دنیا به آسمان وصل کند. تمام وقف ها این ویژگی را دارند حتی وقف نامه هایی که به ظاهر صد درصد دینی هستند. همه پیشرفتی است که بستر تعالی را فراهم می‌کند. ظلمی که شد این است که بهای اندکی به مقوله وقف داده شد. علما متوجه بودند با این مدیریتی که در امور وقف اعمال می‌شود، مانع از حاکم شدن روحیه سودجویی می‌شود.

■ اگر انقلاب اسلامی نبود شناخت ما از آقانجفی چگونه بود؟ انقلاب اسلامی ادامه یک حرکتی است که قدم به قدم شکل گرفته و پیش رفته است و انتهای آن هم حاکمیت امام معصوم (ع) است. انقلاب اسلامی می‌گوید باید مناسبات بشر تحت مدیریت دین به معنای جامع دینداری باشد. انقلاب اسلامی نشان داده که این کار عیم نمانده است و با انقلاب اسلامی حاج آقا نورالله و مدرس و شیخ شهید ها بوجود آمدند. در واقع فرهنگ یک جامعه در تاریخ آن جامعه ادامه پیدا می‌کند.

■ انقلاب اسلامی چه تاثیری روی پژوهشگری که در سال ۶۲ در باره ایشان تحقیق می‌کند از منظر زاویه دید و نگاه یکی هستند؟

پژوهشگری که در دوران بعد از انقلاب تحقیق می‌کند این سیر را پیوسته می‌بیند. مدرنیته می‌خواهد بگوید که ما بی تاریخ هستیم. پژوهشگر بزرگترین خدمتی که به جامعه می‌کند این است که می‌خواهد بگوید تاریخ امروز ما بسته به تاریخ گذشته است. بی تاریخی بزرگترین بلایی است که یک ملت را نابود می‌کند. همیشه دنیای استکبار تاریخ یک ملت را مصادره می‌کند و یا آنرا تغییر می‌دهد و از جنس خود می‌کند و یا محو می‌کند. گسست تاریخی بلایی است که به بستر تحمیل می‌کند و آن را بی تاریخ می‌کند و سپس خودشان را تحمیل می‌کند و کاری می‌کند که تمام تاریخ پسر، تاریخ غرب می‌شود. این بزرگترین ظلمی است که به ملت ها شده است. نگه داشتن امثال مرحوم آقانجفی در تاریخ در واقع نجات ملت از هویت جعلی است که غرب به ماتحمیل کرده است.

ما زیر سایه تاریخ گذشته امروز می‌توانیم آسوده زندگی کنیم. علاما ناموس حیات اسلامی هستند. جایگاه افراد در تاریخ شخصیت آنها را مشخص می‌کند. در مورد شخصیت های کنونی هم وضع به همین منوال است. هر کسی جایگاهش نسبت به رجوع ما به اهداف انقلاب ارزش دارد.

■ آقانجفی را با تمام مختصات سیاسی و اجتماعی و... را در فتار و منش ایشان با رفتار و منش علامه مجلسی تفاوت وجود دارد؟

علامه مجلسی در موقعیتی قرار گرفته است که وظیفه بسیار خوبی را برای خود تعریف می‌کند. دولت صفویه ساختارهای شیعی را تجدید حیات می‌کند و آنها را بازخوانی می‌کند. آن هم در شرایطی که اهل سنت داشتند حیات شیعی را ضمحل می‌کردند. حتی می‌توان گفت ماموریت عثمانی در نفی شیعه از بنی عباس شدیدتر است. در چنین شرایطی است که صفویان هویت شیعه را به ما برمی‌گردانند. اینکه در برخه ای که تزريقات فراوانی برخلاف شیعه وجود دارد، دولتی هویت شیعی را احیا می‌کند، ارزش بالایی دارد. شاید صفویه با قاجار تفاوتی نداشته باشد اما جایگاه این ها را نگاه می‌کنیم.

علامه مجلسی از این جهت که موقعیتی برای احیای شیعه فراهم شده است خوب می‌فهمد و از نظر فرهنگی به حدیت وارد میدان می‌شود. علامه مجلسی در شرایطی که بستر احیای شیعه فراهم است وارد صحنه شد و نرم افزار این بستر را فراهم کرد و گرنه ما خلاف فرهنگی داشتیم.

مرحوم آقانجفی همان جنس کار علامه مجلسی را در زمان خودش و در شرایطی که قاجار آمده تا در حباب بپرد، به میدان می‌آید و اگر مجلسی در زمان مرحوم آقانجفی بود همان کار را می‌کرد که بستر آنرا فراهم کرده



آقا

نجمی  
انجام داد و  
برعکس. اولین چیزی  
که برای علمایی که زعیم  
هستند مهم است، آن آرمانی است  
که خداوند برای هر ملت تقدیر فرموده  
است. خداوند اراده کرده است که ملت‌ها به  
عالی ترین شکل زندگی خود را اداره کنند.  
زندگی که خداوند به بهترین شکل برای  
ملت‌ها تعریف کرده است، زندگی است که  
زمین باید به آسمان متصل شود، یعنی  
زندگی زمینی که به آسمان وصل شد  
زندگی است و زندگی غیراز این وجود ندارد  
و پوج گرایی و نهیلیسم و بدیختی بشر  
است. آنچه که بر قلب تمام علمایی که  
زعیم بشر هستند، ظاهر می‌شود این است  
که این هدف را چگونه عملی کنند. حضرت  
امام از خیلی زودتر متوجه این موضوع  
هستند و از هزوه و با تعامل با آیت الله  
بروجردی شروع می‌کنند. این علماء چند  
خصوصیت دارند از جمله اینکه به اهداف  
علیه‌ای که خدا برای بشر اراده کرده است،  
فکر می‌کنند و قلبشان را با بهترین نوع  
دیانت آرایش می‌دهند و لذا شایسته اشراق  
راه حل عبور مردم از ظلمات زمانشان به  
سوی آن اهداف می‌شوند.

انقلاب اسلامی یک اشراف جامع الهی است  
به قلبی که خودش را شایسته کرده است تا  
ملت را به اهدافش برساند. انقلاب اسلامی  
یک حقیقت آسمانی است. در پیشتر اسلام و  
به وسیله عالمی که غم اسلام و مسلمین را  
می‌خورد. پس چهل حدیث و شرح دعای  
سحر حضرت امام از جنس انقلاب است. تا  
انقلاب اشراق شود. همه این مسائل در  
اسلام است اما به جامعیت قلب امام (ره).  
■ توده مردم کدام حرکت را زودتر در  
می‌کنند؟ آن حرکت سیاسی یا آن مباحث  
عرفانی را؟

مردم مباحث عرفانی را زودتر درک می‌کنند  
درست بر عکس سیاسیون. مردم یک امام  
دیدند که نماینده امام زمان (عج) است و  
خوب هم دیدند. به قول مقام معظم  
رهبری در جریان فتنه هم سیاسیون  
مردود شدند. وقتی حضرت امام  
می‌فرمایند: «آمریکا هیچ غلط  
نمی‌تواند بکند» از جنس چهل حدیث  
است. اگر از زاویه اشراقی و معنوی نگاه  
کنیم همه جملات امام معنی پیدا می‌کند.

## ■ گفت و گو با دکتر اصغر منظار القائم

# آقا نجمی طایه دار قیام تنباکو بود

■ به اعتراف متون تاریخی، فراز و نشیب‌های تاریخ معاصر ما از آغاز قرن نوزدهم میلادی حاکی از آن است که ایران در محاسبات بین‌المللی، عرصه «بازی بزرگ» بوده است. اوج گیری رقابت‌های انگلیس و روسیه در چهارراه شرق و غرب، ایران را در معرض تاثیرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای استعماری قرار داد و هم‌اورد جویی این دو قدرت بزرگ، بسیاری از منافع مردم را نابود کرد. از جمله این قراردادها، امتیاز توتون و تنباکو است. در این بین نقش اصفهان به عنوان شهری که برای اولین بار نغمه تحريم تنباکو از آنجا آغاز شد، انکار ناپذیر است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که مورخانی چون شیخ حسن کربلائی نویسنده کتاب تاریخ دخانیه تحريم تنباکو را موضوعی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با رویکرد عزت اسلامی می‌دانند. مصاحبه زیر با دکتر منظار القائم، کنکاشی است درباره تحريم تنباکو با تکیه بر ویژگی‌های مرجع بیدار اصفهان، آیت الله شیخ محمد تقی نجمی.

■ آقای دکتر! همانطور که می‌دانیم حاکمیت قبیله‌ای قاجاریه باعث شد در «عصر امتیازات» که عمدتاً دوره ۵۰ ساله ناصری را در بر می‌گیرد، بیش از ۸۰ قرارداد با دول استعمارگر منعقد شود و تسلط آنها بر حیات اقتصادی ایران افزایش پیدا کند. در این میان نقش انگلستان در راستای تحقیق بخشیدن به سیاست دولت حائل برای حفظ هند و تبدیل ایران به هندوستانی دیگر قابل توجه است که از مهم ترین قراردادهای انگلیس با ایران، امتیاز انحصار توتون و تنباکو و تاسیس کمپانی رزی بود که با اتحاد و مقاومت مردم به طرح ناکام از کمپانی هند شرقی تبدیل شد. لطفاً کمی در ارتباط با نقش محرك بودن و مقدمه ای بودن مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی نجمی در جریان قیام تحريم تنباکو توضیح دهید؟

مرحوم آقانجفی دارای شخصیت ویژه و ذو جنبین هستند. ایشان در فقه مدارج سطح بالا را طی کرده بودند و از طرفی شاگرد میرزا شیرازی بودند و از محضر ایشان بهره ها برند. ویژگی خاص ایشان زهد و ریاضت و توجه به جنبه های اخروی است چرا که ایشان در ایام جوانی به دلیل ریاضت های متعدد، روحشان جلا پیدا کرده و به نوعی اشراق هم دست پیدا کرده بودند. به دنبال فوت پدرشان به اصفهان مراجعت می‌کنند و درین سایر علمایی که در این شهر هستند ایشان جامعیت پیدا می‌کنند و از طرفی ویژگی خاص آن مقطع زمانی سبب شد که مرحوم آقانجفی جلوه و جلال خاصی داشته باشند.

حضور حاکم اصفهان ظل السلطان که حاکم ظالم و جائز است و مبارزات آقانجفی با این شاهزاده قجری جلوه خاصی به شخصیت ایشان می‌بخشد. از طرفی موقعیت حوزه علمیه کهن اصفهان و سیل مشتاقان به تحصیل در این حوزه دینی که از شهرهای دیگر به اصفهان مهاجرت می‌کنند و اداره این حوزه توسط مرحوم آقانجفی که خود نشان از جامعیت علمی ایشان دارد.

نهضت تنباکو هم بستری برای بروز جامعیت اجتماعی و سیاسی مرحوم آقانجفی است. وقتی قرارداد رزی توسط علی اصغر خان امین السلطان و ناصر الدین شاه بسته شد و این شرکت کار خود را در اصفهان آغاز کرد، شهر اصفهان اولین شهری بود که قبل از همه شهرهای دیگر به جوش و خروش افتاد. درواقع باید گفت اصفهان در این برهه غیر از تهران از سایر شهرهایی چون شیراز و تبریز و مشهد پیشناز بود و حتی بیش از تهران جنب و جوش داشت و حرکت اعتراضی خودش را نشان داد که از میان اقسام گوناگون تجار و علمای اصفهان سردسته این تحركات محسوب می‌شدند و به دلیل حضور مرحوم آقانجفی در صدر



متعربین به این قرارداد سبب شد که تمام اقشار اجتماع آن روز اصفهان در برابر این امتیاز مقاومت کنند و علیه این حرکت استعماری وارد عمل شوند.

می‌کند؟ نهضت تحریرم تباکو در واقع یک شروع است و سوای از تاکیداتی که در دین ما بر لزوم حفظ استقلال سیاسی فرهنگی و اقتصادی مسلمانان شده است، خود آقانجفی به دلیل اینکه یک روحانی مترقی و آگاه به زمان است و طبیعتاً حوزه اصفهان و افرادی نظر آیت الله منیرالدین بروجردی و آیت الله فشارکی و حاج آقا نورالله براذر آقانجفی، ادامه دهنده این نهضت هستند چنانچه ما در بطن اعلامیه چهارماده ای این موضوع را مشاهده می‌کنیم. و از طرفی چون مرحوم آقانجفی روحانی بسته ای نیست با پیشنهاد تاسیس شرکت اسلامیه از سوی براذرشان حاج آقا نورالله نجفی موافقت می‌کنند که این شرکت مجموعه ای از اهداف بلند مدت را دنبال می‌کرد.

■ آیا تحریرم تباکو تمام شد و یا ادامه داشت و اگر تداوم پیدا کرد عوامل استمرار این نهضت چه بود؟

بطور کل این قیام تحریرم تباکو در آینده مبارزاتی ملت ایران نقش بزرگی دارد. دقت کنید که واقعه تحریرم تباکو در سال ۱۳۰۹ خداد و نهضت مشروطه در سال ۱۳۲۴ از برآیند اقدامات و تصمیمات اخذ شده جمیع علماء در ایران و نجف چنین بر می‌آید که قیام تحریرم تباکو یک مقدمه بود. یک مقدمه فکری و عملی در راه انقلاب مشروطه. حاصل تجربه‌های قیام تحریرم تباکو در نهضت مشروطه در قالب مشروطه اصیل و مشروطه مشروعه در اصفهان تحقق می‌پابد و حتی فراتر از این در این حوزه افرادی همچون شهید حاج آقا نورالله و شهید مدرس ظهور می‌کنند که بعدها در راه مبارزه با حکومت رضاخانی که دستاورده انحراف در مشروطه است، جان خود را از دست می‌دهند. و از آن مهمنترما شاهد تداوم این مبارزات تا پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام هستیم.

افرادی نظری مرحوم مهدی بامداد و سید محمدعلی مبارکه و حتی آقانجفی فوچانی عامل ثروت را سبب این ویژگی های حوزه اصفهان و شخص آقانجفی می‌دانند. ویژگی ها و خصوصیات این برده از تاریخ اصفهان و شخص آقانجفی ناشی از جنبه های اجتماعی و سیاسی روحانیت شیعی است که اتفاقاً تدام تاریخی روحانیت نیز در همین مسئله نهفته است.

■ نکته ای که اینجا مطرح می‌گردد بحث زیرکی و کیاست است. شما به عنوان یک فرد متخصص در مسائل تاریخی این کیاست و زیرکی را چگونه تبیین می‌کنید؟

نمونه کیاست و زیرکی در سیره و روش ائمه اطهار وجود دارد که اوج آن را در امام رضا (ع) شاهد هستیم. که در عین حضور در رأس قدرت، عملاً دخالت در قدرت ندارند و خود بزرگترین دلیل بر غصی بودن خلافت هستند.

■ به عنوان آخرین سوال، برحی معتقد به نقش تربیتی حوزه های علمیه هستند و گروهی نقش کارکردی را برای حوزه های دینی قائل می‌شوند. با توجه به مباحثی که مطرح شد نتیجه گیری شما از نقش حوزه های علمیه چیست؟

بینید در جریان تحریرم تباکو در درجه اول شاهد حضور اجتماعی و سیاسی حوزه های علمیه و روحانیت شیعی هستیم که این نیازمند درک و باور درست از شرایط اجتماع است که قطعاً جدای از نقش تربیتی حوزه تعریف می‌شود و فضای بیشتری را مطالبه می‌کند.

همان قاعده نفی سبیل است ممکن است ظلمی که ظل السلطان حاکم اصفهان به مردم می‌کرده بسیار بیشتر بوده اما مقطعي و در نهایت گذرا بوده است. ولی در جریان واقعه رژی به خاطر اینکه روحانیت شیعی عوایق و مضرات این امتیاز را در دگرگونی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می‌بیند به مقابله با آن بر می‌خیزد و اساساً نفی سلطه معنایی والاتر و فراتر از نفی ظلم دارد.

# چالش‌های فرهنگی پیش روی مرحوم آقا نجفی



■ مصطفی آیت مهدوی، نویسنده و پژوهشگر

۲- تقویت یهودیت توسط فراماسون‌ها و انگلیسی‌ها؛

- ۳- مواجهه با تسنن در عراق عرب و وهابیان در حجاز که کشتارهای فجیعی در مناطق شیعه نشین شبه جزیره‌ی عربستان و به خصوص در کربلا انجام داده و به نجف هم در زمان جدایشان شیخ جعفر شیرازی و فتنه‌ی بابیه بود؛ و نظر به مرکریت فقهی- اصولی اصفهان در آن زمان و بالتبع حرارت منازعه‌ی فکری- دینی نسبت به بابیه و بهائیه؛ و اهمیتی که استعمارگران روس و انگلیس به اصفهان برای کنترل غرب و جنوب غربی ایران قائل بودند؛ و اهتمامی که به تقویت بابیه و تشید تشتّت دینی و منازعه‌ی فرقه‌ای و سست کردن اعتقاد مردم به دین و متولیان مذهب امامیه داشتند و همچنین یهودیان اصفهان را ز جهت اقتصادی- سیاسی تقویت و مسیحیت را در آن خطه ترویج می‌نمودند؛ و از جهت دیگر، با عنایت به این که اصفهان گذرگاه انگلیسی‌ها از بوشهر به تهران و در نتیجه در معرض افکار جدید غربی بود؛ و از جهتی نیز شیراز و اقوام لر، کانون صوفی‌گری بودند که در مجاورت جنوب اصفهان قرار داشتند؛ همچنین ایشان شاهد وقایع رویتر و تباکو و جدایی افغانستان و آسیای میانه از ایران و قتل ناصر الدین شاه و علی اصغر خان امین السلطان و ظهور نهضت عدالت خواهی و انحراف آن به مشروطیت و بالاخره اعدام مرحوم شیخ فضل الله نوری که به منزله‌ی استیلای فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیه بر ایران است، به حجم و تراکم و عظمت تجربیات و اهمیت شخصیت ایشان پی می‌بریم. سرانجام آقا نجفی در ۱۳۳۱/۸/۱۱ ه.ق از دنیا رفت.
- بر این اساس، می‌توان گفت که ایشان با این چالش‌ها مواجه بود:
- ۱- نفوذ مسیحیت با پشتوانه‌ی دولت استعمارگر، که در تعالیم بابیه و بهائیه هم اثر داشت؛
- ۲- پیدایش و رشد باستان گرایی و تقویت زرتشتی گری از جانب فارس (و خوزستان) و یزد که مجاور اصفهان بودند و خطی استعماری برای تضعیف میراث فرهنگ دینی صفویه در اصفهان تلقی می‌گردید.



ناصرالدین شاه در نامه‌ای خطاب به آقانجفی این گونه می‌نویسد:  
... نگذارید کاری شود به خلاف رضای ما.  
و بر خلاف دولت باشد که ما لابد شویم.  
جمعی را به معرض غضب درآوریم.  
بی‌جهت عالم آسوده را آشفته نکنید و  
مردم با خون خود بازی نکنند.  
... و آسوده مشغول دعاگویی و رعیتی  
باشند.

حاج آقا منیرالدین بروجردی شبانه،  
اصفهان را به سمت عراق ترک می‌کند.  
خبر را به سامرا نزد مرجع تقلید تام زمان  
میرزا شیرازی می‌برد. کسب تکلیف  
می‌کند.  
میرزا قلم بر می‌دارد. یک خط بیشتر  
نمی‌نویسد:

«الیوم استعمال توتون و تباکو بای  
نحوکان در حکم محاربه با امام زمان  
عجل الله تعالی فرجه الشریف است».

با همین یک خط، ایران منقلب می‌شود.  
شعله های زبانه کشیده از اصفهان،  
سراسر مملکت ایران را فرامی‌گیرد.

قلیان‌ها شکسته می‌شود، ابهت شاه هم  
حکم تباکو در سراسر ایران اجرا شد.  
نقش مرجعیت، ذغال غیرت را گذاشت.  
تبکو به یکباره سوخت و از منزلت افتاد.  
شاه مجبور به پس گرفتن قرارداد انحصار  
توتون و تباکو شد.

انگلیس‌ها دشمنانشان را شناختند.  
زیر ذره بین سفارت خانه‌های فرنگ، آقا  
نجفی مغضوب شد.

تا آخر حیاتش...  
فوت که کرد نوبت به دشمنی تاریخ نگاران  
افتاد.

آقانجفی کمی پس از تحریم:  
اگر ما آن اقدام را نمی‌کردیم، امروز  
مسلمان‌ها در مقابل فرنگی‌ها دست به  
سینه ایستاده بودند.

سال یک هزار و سیصد و نه بود. اولین  
جنپی بیداری ایران از اصفهان آغاز شد.  
محمد تقی چهل و هفت سال داشت.



## حکایت

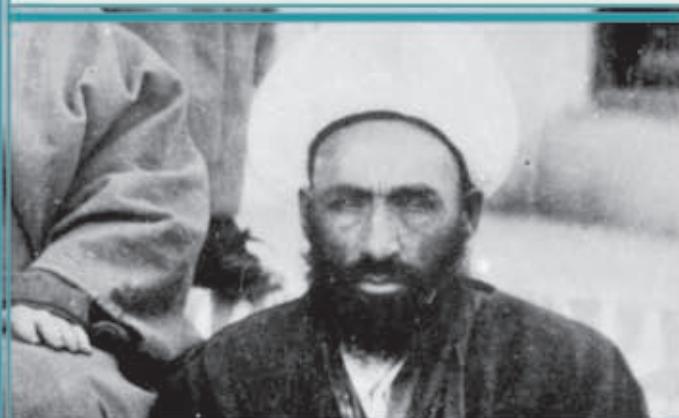
### بیداری

«توتون و تباکو شرعاً نجس است»  
آقانجفی برای مردم اصفهان، این گونه منبر رفت و موقعه گفت.  
تاجری از تجار معتبر شهر کل موجودی توتون و تباکوی خود را سوزاند. او این عمل را  
از تسليم کردن دارایی‌اش به کمپانی انگلیسی بهتر دانست.  
دارایی‌اش سوخت و خشم مردم زبانه کشید.

علماء منبر رفتند و ارشاد کردند. از تحریم تباکو سخن گفتند. دیگر در شهر خبری از  
معامله، خرید یا فروش تباکو نبود.  
شخصی در میان بازار به انگلیس دشنام داد. دیگران تکرار کردند. مردم ادامه دادند.  
اصفهان تباکو را بر خود منع کرد و این اولین شهر ایران بود.

«همین که آقانجفی تباکو را حرام اعلام کرد...»  
پیروانش رفتند بازار، هر کجا قلیانی دیدند شکستند.  
خبر به حاکم اصفهان رسید، ظل سلطان برای آقانجفی بیام فرستاده است.  
«شراب که از تباکو نجس تراست همان قدر که در باب شراب نهی دارید در باب تباکو  
هم همان قدر بگویید، این اقدامات چه چیز است؟» آقانجفی جواب داد: «ما به  
تكلیف شرعی خود عمل می‌کنیم شما هم به تکلیف عرفی خودتان عمل نمایید!»

درگیری‌ها در اصفهان اوج می‌گیرد. ظل سلطان بر علماء فشار وارد می‌کند. خواسته  
حکومت مشخص است: «برداشتن حکم تحریم»  
و حرف آقایان بکی است «برداشتن انحصار از توتون و تباکو»



ظل سلطان به تجار اصفهانی این گونه می‌نویسد:  
عریضه‌ی شما توسط امام جمعه به دست ما رسید. شما سزاوارید که احضار شوید و به  
کیفرگستاخی خود برسید، یعنی مثلاً پاهایتان به فلک بسته شود. و حق این است که  
شما را گردن بزنند تا دیگر احدی قادر نباشد در امور دولتی بگوید چرا یا برای چه؟ ولی  
این دفعه به لحاظ احترامی که برای امام جمعه قائلیم اغماض کردیم به این شرط که  
دست از چنین گستاخیها و مخالفت با اوامر دولت بردارید.  
اعلیحضرت پادشاه، صاحب اختیار اهالی ایران و اموال آنان است و بهتر از هر کس  
می‌داند که مصلحت رعایا در چیست. شما ابدًا حق چنین مخالفتها بای را ندارید. بدون  
گستاخی به شغل خودتان بپردازید و کاری نداشته باشید.

سید علی اکبر فال اسیری از علمای بزرگ شیراز است.  
در مسجد وکیل شیراز، بعد از نطق شورانگیزی در حمایت از تحریم توتون و تباکو از  
زیر عبا شمشیری برآورده می‌گوید:  
ای مردم بکوشید تا جامه زنان نپوشید. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم، هر  
بیگانه‌ای که برای انحصار دخانیات به شیراز باید شکمش را با این شمشیر پاره  
خواهم کرد.



# فـ رـهـانـ پـنـجـ مـجـ

در اینجا مناسب است به یک سند تاریخی استناد شود که در آن عده‌ای از علمای برجسته و من جمله مرحوم آقا نجفی با صلابت و قاطعیت، تصمیمات مهمی را نجفی با صلابت و قاطعیت، تصمیمات مهمی را

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قراردادیم مهما امکن هرچه بدلت آن در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوج نمائیم و منسوج غیر ایرانی را پوشیم. واحتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی المقدور بعد از این تاریخ، ملبوس خود را از نسج ایرانی بنمائیم، تابعین ماها نیز کذلک. و متخلص توقع احترام از ماها نداشته باشد، آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، منمنع نیست استعمال آن.

رابعاً: میهمانیها بعد ذلک، ولو اعیانی باشد، چه عامه‌چه خاصه، باید مختصراً باشد؛ یک پلو و یک چلو و یک خورش و یک افسره، اگر زائد بر این کسی تکلف دهد ما را به محضر خود و عده نگیرد، خودمان نیز به همین روش میهمانی مینمائیم، هرچه کمتر و مختصراً از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود. خامساً: وافوری و اهل وافور را احترام نمیکنیم، و به منزل او نمی‌رویم، زیرا که آیات باهره: «ان الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا أَخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَلَا تَسْرُفُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَلَا تَلْقَوْا بِإِيمَكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ» و حدیث: «لَا ضَرَرُ وَلَا ضَرَارُ»، ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مُسری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده، بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری است، به نظر توهین و خفت می‌نگریم. صورت دستخط و امضای آقایان کرام و علماء فخام کثیرالله امثال‌هم: ۱. نقه الاسلام آقا حاجی آقا نورالله، ۲. حسین بن جaffer الفشارکی، ۳. حجت الاسلام آقا نجفی، ۴. شیخ مرتضی اژه، ۵. آقا میرزا محمد تقی مدرس، ۶. حاجی سید محمد باقر بروجردی، ۷. آقا میرزا علی محمد، ۸. حاجی میرزا محمد مهدی جویباره، ۹. سید ابوالقاسم دهکردی، ۱۰. حاجی سید ابوالقاسم زنجانی، ۱۱. آقا محمد جواد قزوینی، ۱۲. سید محمد رضا شهیر به آقا میرزا مسجد شاهی،

افراد هر جامعه در انتخاب راه و رسم زندگی و شیوه‌های عملی آن از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرند. در این میان نقش والدین، معلمان، و رهبران سیاسی مذهبی برجسته و چشمگیر است. آموزه‌های اسلام به شدت، الگوپذیری از بیگانگان را مورد سرزنش قرار داده است. امام باقر (ع) در این باره میفرماید: کسی که در لباس، پوشک و شکل ظاهر از

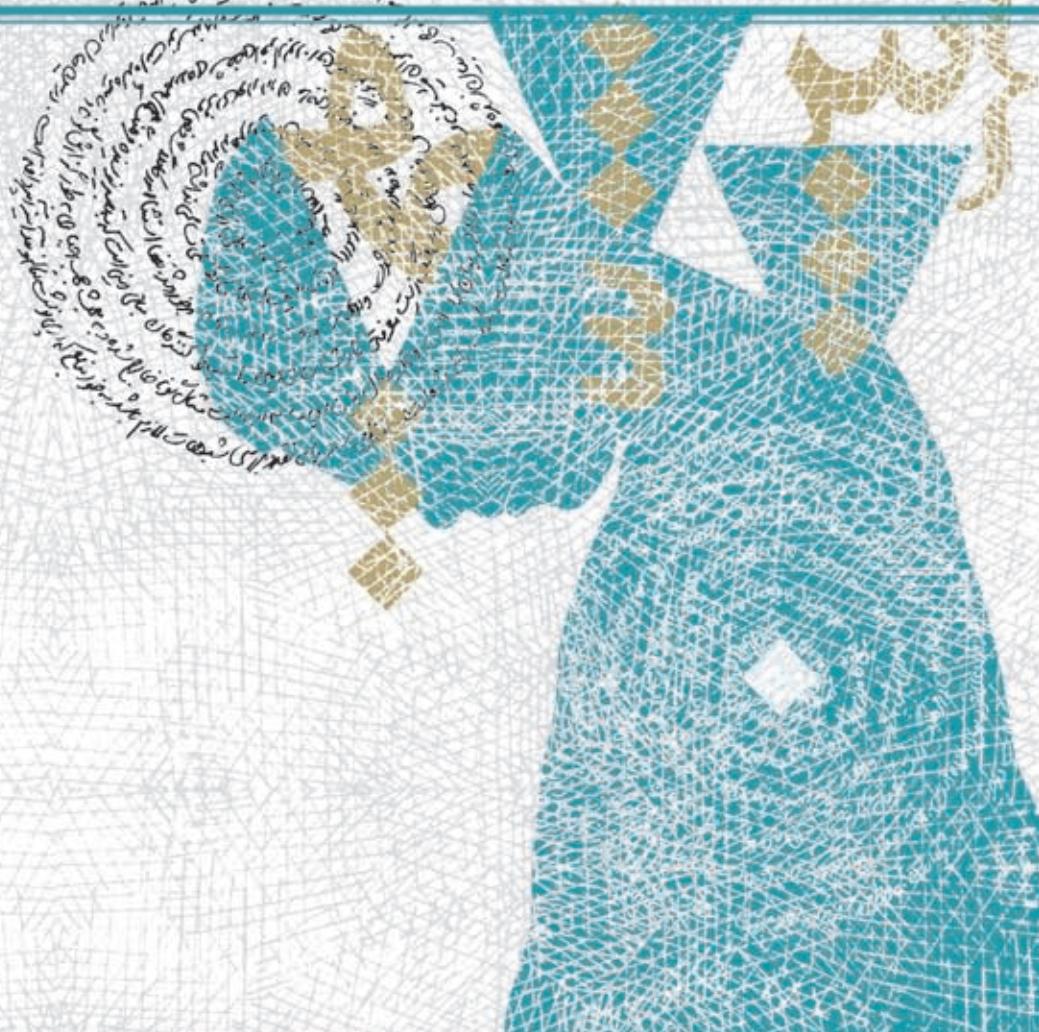
دشمنان اسلام تقليد کند، مانند آنان، دشمن خدا خواهد بود. هرمان مذهبی و بزرگان دین همواره در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا با پیروی از پیشوایان معصوم (ع)، ساده‌زیست بوده و با انتخاب شیوه صحیح و منطقی در زندگی، برای جامعه اسلامی و مردم مسلمان الگو باشند. در اینجا مناسب است به یک سند تاریخی استناد شود که در آن عده‌ای از علمای برجسته و من جمله مرحوم آقا نجفی با صلابت و قاطعیت، تصمیمات مهمی را برای الگوی مصرف جامعه اتخاذ کرده و به عموم مردم اعلام نمودند. متن سند یاد شده از این قرار است:

«بعد از تسبیح و تحمید؛ این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما امکن بعد ذلک تخلف ننماییم، فعل‌آنچه فقره است: اولاً: قبل‌الجات و احکام شرعیه، از شنبه به بعد باید روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود، اگر بر کاغذهای دیگر نویسنده، مهر نموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قبله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد امضاء نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم مaha با این روش متعهدیم. ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر ایرانی باشد متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوٰة بر آن میت بخواهند، ماها را معاف دارند.

۱۳. حاجی آقا حسن بیدآبادی.»

<p>۱- ایجاد نمی‌کند. بی تاریخی و فراموشی تاریخی مصیبت عظیمی بود که در نظام آموزشی پهلوی به ما تحمیل شد که قطعاً به مسئله اصلی نوشه ما بی ربط نیست.</p> <p>۲- رشد تفکرات دانشگاهی که غالباً ضد آخوندی بودند. انگاری روشنفکران جملگی گارد ضد روحانیت داشتند. دفاع و یا یادی از روحانیت تا سال ها امر ناصحیحی تلقی می‌شد. اهل مطالعه تا مدت ها هیچ مطالعه‌ای که به نفع روحانیت باشد، نداشتند (ناآگفته نماند همین امروز هم شما به کتاب فروشی های آمادگاه و چهارباغ بروید، کمتر کتابی در دفاع از روحانیت شیعه و یا ذکر اقدامات سیاسی آنان می‌بینید).</p> <p>۳- تمامی آدم‌های باسوساد این مملکت - طی دوده و حتی بیشتر - یا توده‌ای بودند و یا گرایشات فکری چپ داشتند. توده‌ای ها به شدت روی ثروت حساس بودند. آقانجفی فراوان ثروتمند بود. این روحیه زمانه و وضعیت ثروت آقانجفی زمینه را برای تولید و پذیرش شایعات در مرحله بعد آماده می‌سازد.</p> <p>۴- بهایی‌ها در دوره پهلوی دوم قدرت گرفته‌اند و به طور برنامه ریزی شده و مشخص، آقانجفی را تخریب می‌کنند. بابی‌ها و ازلی‌ها از آقانجفی کینه دیرینه دارند. فراموش نکنیم که حسینعلی نوری یا همان حضرت بها فقط و فقط در یک باره یک بزرگ شیعی نامه نوشت آن هم آقانجفی بود. اسم نامه اش ابن‌الذئب بود. نامه اش را خطاب به پسر گرگ نوشت.</p> <p>۵- دکتر شریعتی ظهور می‌کند و مورد استقبال شدید قرار می‌گیرد. انقلابی گری حرف اول اوست. در انقلابی گری مدل شریعتی شما احتیاج به اهل علم و فضل ندارید. به این سینا و صدرا و مجلسی نیاز ندارید. به طور اعلی شما به آقانجفی هم نیاز ندارید و به آن صورت توجیهی هم به میراث گذشته تان ندارید. انقلابی گری در برخورد با تاریخ، قطعاً نتیجه اش گستاخی است. البته روحیه انقلابی داشتن ما را به امثال آقانجفی نزدیک می‌کند اما چنین طرز تفکرهایی مانند دکتر شریعتی در ما حالتی پدید می‌آورد که اصلاً دنبال توجه دادن به میراث علمی و عرفانی مان نمی‌رویم.</p> <p>۶- دوران اصلاحات می‌آید و تمام نشاط و طراوت فضای علم و تحقیق کشوریه سمت مباحث غربی</p>	<p>اکنون دقیقاً صد سال تمام از وفات آقانجفی می‌گذرد. مرد شماره یک شهر اصفهان که روزگاری با داشتن مقام مرجعیت، رهبری معنوی مردم این دیار در حوادث گوناگون سیاسی را عهده دار بود و اکنون نامش به فراموشی ...</p> <p>این که مرجع تقليدی فراموش شود، چیز عجیبی نیست. در صحن حضرت مقصومه چندین مرجع تقليد وجود دارد. چند تن از آنان مربوط به سال‌های دورتر هستند. آیت الله خوانساری، صدر و حائری یزدی و .... اگر دقت کنید کمتر کسی به سراغ قبر آنان می‌رود. و به نسبت، قبر آیت الله بهجت و یا آیت الله تبریزی شلوغ تر است و البته زمان هم هنوز آن قدر نگذشته که این بزرگواران هم آهسته آهسته ... محمد باقر الفت در مورد آقانجفی می‌نویسد؛ اکنون بعد از سی و دو سال از فوت این مرد از مردم کوچه و بازار ذکر خوبی‌ها و نیکی‌های این مرد شنیده می‌شود. یعنی او در اصفهان فراموش نشده هیچ، مدام از حکایت‌ها و خوبی‌هایش هم می‌گویند. دقت داشته باشید که علامه الفت بزرگ روشنفکری این شهر است و رابطه خوبی با آخوند جماعت ندارد و از کسی هم تعریف و تمجید نمی‌کند. الفت صادقانه از مردم شهرش می‌گوید و از حرف و حدیث‌های کوچه بازار گزارش می‌دهد. یعنی تا دهه بیست و سی آقانجفی در اصفهان محبوب بوده و آنان که هنوز یادی از او در ذهن دارند اورا دوست دارند. پنجاه سال بعد یعنی در دهه هفتاد و هشتاد، دیگر نام چندانی از آقانجفی در اصفهان نیست. حتی نزدیکان و همسایه‌گان مقبره آقانجفی، چیزی از او نمی‌دانند.</p> <p>گوش که تیز کنی، از گوش و کنار هم حرف‌های بدون سند و نامربوط در ذم و بدی آقانجفی می‌شوند! بدگویی از یک مرجع تقليد چیزکمی نیست اما ده‌ها سال بعد از آقانجفی، امری است که وقوع و بروزش قابل انکار نیست.</p> <p>به طور کلی در این نوشتار قصد دارم مراحل کلی فراموشی آقانجفی را به ترتیب تاریخی بیان کنم:</p> <p>۱- نظام آموزشی رضاخانی. در این نظام به دانش آموزان یادداه می‌شد که تاریخی برای ایران وجود ندارد جز بدیختی و عقب ماندگی و خوبی تنها از آن شکوه آریایی و ایران باستان است. کل تاریخ اسلام و مخصوصاً تاریخ شیعه در ایران بی اعتبار می‌شود و ارزشی برای ذهن دانش آموزان</p>
--	---

# فراموشی تاریخی



موسی نجفی می‌باشد. این اثر در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسید و در سال ۱۳۹۰ به همکاری علیرضا جوازده به صورت مفصل تر تنظیم گردیده است. مبارزه با بدعت‌ها، مبارزه با سلطه اقتصادی بیگانگان، مبارزه با ظلم و استبداد داخلی، نقش آقانجفی در نهضت تحریم تنبکو و نهضت مشروطیت از جمله اقدامات سیاسی اجتماعی این عالم ربانی بوده است که این کتاب به صورت مستند و تحلیلی به آن‌ها پرداخته است. این کتاب نقش اساسی را در احیای نام و حیات سیاسی آقانجفی اصفهانی داشته است و منبع اساسی در شناخت آن عالم مجاهد به حساب می‌آید. این کتاب علاوه بر مبارزات سیاسی به فعالیت‌های فرهنگی و حکایت‌های بزرگان از زندگانی آقانجفی نیز پرداخته است.

#### در حریم وصال

«در حریم وصال» نوشته تقی صوفی نیارکی که به تشریح و تبیین حیات عرفانی آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی پرداخته است. آقانجفی مرجع شهیر شیعه، علاوه بر شهرت فراوان در مبارزه علیه استعمار و استبداد، تالیفات فراوانی نیز درباره مباحث عرفانی داشته اند. اشارات ایمانیه و مفتاح السعاده از جمله آثاری می‌باشند که تقی صوفی نیارکی از متن آن‌ها استفاده نموده و مطالب را به زبان ساده و روان برای نسل امروز قابل استفاده ساخته است. این کتاب به همت انتشارات موسسه امام خمینی، هفت بار چاپ شده است. نویسنده معتقد است که طریق عرفان آقانجفی، عرفان ولایی بوده که آقانجفی در نوشتۀ های خود فراوان بر آن تاکید دارد. در این کتاب سید علی شوشیتر اعلی الله مقامه، یکی از استادی عرفانی آقانجفی در نجف معرفی شده است. همچنین آقانجفی بارها به محضر اولیای خاص الهی مشرف شده، سوال‌هایی پرسیده که به همراه جواب در بخش‌هایی از این کتاب آمده است. بیان مکافات به قلم خود آقانجفی، ذکر برخی کرامات و انتخاب چند ختم مجرب از کتب آقانجفی از ویژگی‌های دیگر این اثر است.

#### ویژه نامه مرجع بیداری اسلامی

به مناسبت یکصد مین سالگرد وفات آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی، ویژه نامه‌ای جهت شناخت ابعاد مختلف شخصیت آن مرجع شهیر به همت مسئولان همایش مرجع بیداری اسلامی تهیی و تنظیم شده است که بالغ بر صد صفحه است. جامعیت شخصیت آقانجفی اصفهانی در مرجعیت، عرفان و سیاست، سبب می‌شود که شخصیت او از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مصاحبه با شخصیت‌های علمی جهت بررسی ابعاد زندگانی آقانجفی و همچنین مطالبی پیرامون مواضع سیاسی و مبارزات آقانجفی، محتوای این ویژه نامه را تشکیل می‌دهد.

#### تفسیر عنایات الرضویه

«تفسیر عنایات الرضویه» عنوان کتابی از عالم ربانی آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی است که زیرنظر حسین درگاهی در موسسه فرهنگی شمس‌الضی تصحیح و توسعه دکتر سید علی اکبر میرحسینی ترجمه گردیده است. زیارت جامعه کبیره، متنی از معصوم علیه السلام کسب فیض از کامل ترین متون در شناخت اهل بیت سلام الله علیهم به حساب می‌آید و شرح آن توسط این مرجع دینی در راستای فهم و معرفت بیشتر مقام ولایت می‌باشد. آقانجفی دارای بالاترین درجه فقهی شیعه و همچنین دارای مراتب عرفانی بوده و در هر دو حیطه تالیفات فراوانی داشته اند. طریق عرفان ایشان بر اساس تعالیم اهل بیت بوده و عرفان ولایی نام دارد که حقیقت و هدایت را به طور کامل از امام معصوم (ع) می‌داند. این رونمایی امام شناسی مرحوم آقانجفی در این اثر برای جویندگان مفاهیم ولایی، با اهمیت می‌باشد.



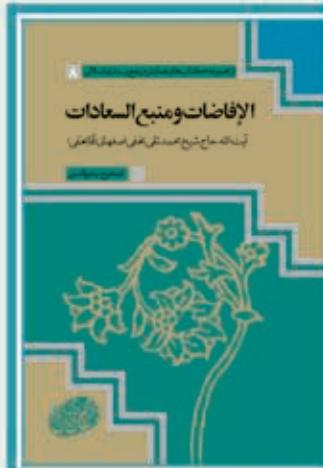
#### آداب الصلاه

«آداب الصلاه» اثر آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی است که به کوشش رحیم قاسمی تصحیح گردیده است. آداب الصلاه عنوان کتاب هایی که عالمان شیعی در زمینه احکام، آداب و اسرار نماز می‌نویسند تا بتوانند گوشه‌ای از معارف نهفته در این فریضه بزرگ الهی را بیان کنند. شرایط صحت،

شرایط قبول شدن و شرایط کمال نماز از بخش‌های آداب الصلاه مرحوم آقا نجفی است. پیوسته بهره بردن از احادیث اهل بیت سلام الله علیهم از مشخصات اصلی این کتاب است. در پایان کتاب نیز آقانجفی بحث مفصلی پیرامون تعقیبات نماز داردند.

#### الإفاضات و منبع السعادات

«الإفاضات و منبع السعادات» عنوان کتاب مختصری از آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی است که توسط رحیم قاسمی تصحیح شده است. آقانجفی در این اثر با بیانی زیبا و لطیف، مطالب نغز عرفانی را به نگارش در آورده است. طریق عرفانی آقانجفی در این کتاب و سایر کتاب‌های عرفانی ایشان عرفان ولایی، مطابق با علوم و معارف اهل بیت می‌باشد.



#### حقایق الاسرار

«حقایق الاسرار (شرح زیارت جامعه کبیره)» عنوان کتابی از عالم ربانی آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی است که زیرنظر حسین درگاهی در موسسه فرهنگی شمس‌الضی تصحیح و توسعه دکتر سید علی اکبر میرحسینی ترجمه گردیده است. زیارت جامعه کبیره، متنی از معصوم علیه السلام است که

از کامل ترین متون در شناخت اهل بیت سلام الله علیهم به حساب می‌آید و

شرح آن توسط این مرجع دینی در راستای فهم و معرفت بیشتر مقام ولایت

می‌باشد. آقانجفی دارای بالاترین درجه فقهی شیعه و همچنین دارای مراتب

عرفانی بوده و در هر دو حیطه تالیفات فراوانی داشته اند. طریق عرفان ایشان

بر اساس تعالیم اهل بیت بوده و عرفان ولایی نام دارد که حقیقت و هدایت را به

آن نکته را شرح نمی‌دهم که شرح

فراآوان دارد و مجالش به این کوتاهی

نیست.

و فراموشی همچنان ادامه دارد. این

فراموشی منحصر به آقانجفی نیست. هر

چند فراموشی آقانجفی گاهی اوقات

طم فلفل هم می‌گیرد و روح آن بزرگوار

رامی رنجاند و البته در نگاه مومنانه، کلام

نیک و بد، بدون عقوبت نیست.

#### می‌رود.

#### باردیگر

آخوندهای اصیل

فراموش می‌شوند.

بسیاری از شادابی‌های علمی در اختیار مطلق بحث‌های روش‌نگری و شبه روش‌نگری است. توانی دیگر برای بزرگداشت عالمان شیعه نیست.

بزرگان صاحب نفوذ دوران اصلاحات، آخوند دوست هستند منتها آخوند بی‌خطر.

آقانجفی مرجع تقلیدی است که سال‌ها مبارزه فرهنگی و سال‌ها مبارزه سیاسی با روس و انگلیس دارد.

۷- انگلستان هنوز از ماجراه تنبکو زخم دارد. همکاری و همسویی فراماسونرها با سفارت انگلستان بر کسی پوشیده نیست. تاریخ نگاری فراماسونری سال‌ها تلاش وسیعی برای نوشتان تاریخ ایران انجام دادند. اکثر تاریخ نگاری‌های مرجع از آنان و مطابق با دیدگاه‌های کلی محققان آنان است. تمامی تاریخ نگاری‌هایی که در عهد پهلوی نوشته شده از آقانجفی بدگفته‌اند.

علم تاریخ، علم منبع نویسی و مرجع دهی است. کتاب‌های بعدی تاریخ که آمدند همه فرننس زدند به قبلی‌ها. کم کم کتابخانه‌ها پر شد و تحریفات تاریخ از مسلمات شدند.

وقتی مشهورات تاریخی نیز پر از غرض ورزی شود، دیگر گناه محققان جزء چیست.

۸- واز این دوران تا دوران‌های بعدی دیگر هر چه هست مهندسی هست و در عصر سلطنت مطلقه مهندسی دیگر احترامی برای علم نمی‌ماند چه رسد به علم آخوندی.

این نکته را شرح نمی‌دهم که شرح فراوان دارد و مجالش به این کوتاهی نیست.

و فراموشی همچنان ادامه دارد. این فراموشی منحصر به آقانجفی نیست. هر

چند فراموشی آقانجفی گاهی اوقات

طم فلفل هم می‌گیرد و روح آن بزرگوار

رامی رنجاند و البته در نگاه مومنانه، کلام

نیک و بد، بدون عقوبت نیست.

شیعه آیت الله العظمی آقانجفی اصفهانی نوشته شده است. مؤلف این کتاب دکتر روانی، پریار سازد.



# تفاوت وضعیت و روش علمای اصفهان به محوریت مرحوم آقا نجفی با علمای مشروطه خواه نجف و تهران

تهران و آذربایجان، مرحوم آقا نجفی و علمای همراهش در اصفهان از طریق تأسیس شرکت اسلامیّه و رسیدگی به اقتصاد و سایر خواسته های مردم و برخورد مقتدرانه با ظلّ السلطان، حاکم مستبد و طباطبایی و عبدالله بهبهانی) و چه در نجف (آیات عظام نجل ملاخلیل تهرانی و ملا عبدالله مازندرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) بیشتر مصروف رفع استبداد بود و براین باور بودند که با باقر شفتی که در عصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار چنین می‌کرد)، نفوذ و اقتداری داشتند که قابل دست اندازی مشروطه طلبان نبود و به نظر نگارنده، اگر علمای مشروطه خواه به جای حرم حضرت عبدالعظیم(ع) به اصفهان پناه می‌بردند، احتمال موقیت مشروطه خواهان ضد مشروعه و شهادت مرحوم شیخ فضل الله نوری و سلطنت ایران و پیدایش حکومت لائیک-بابی پهلوی کم می‌شد.

از این منظر، می‌توان گفت که روش مرحوم آقا نجفی در اعدام گاه و بیگان چند نفر بابی و بهائی، موجب ارعاب و بازدارندگی کفار و مشرکین بهائی و نیچری (سکولار) و تقویت روحانیت اصولی شیعه می‌گردید. ضمن این که عملکرد ایشان، در راستای سیاست ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه (به تعبیر مرحوم سید عبدالحسین لاری در رساله‌ی «قانون مشروطه‌ی مشروعه»: قمع بابی و دفع شیخیه و رفع دخانیه و منع کفار از مداخله‌ی در کار) بود و در نتیجه از طرف پادشاه و حکام منسوب به او، مشروع و مطلوب تلقی می‌شد و این خود، افزایش اقتدار علمای اصفهان را درپی داشت.

لذا سیاست عملی مثبت مرحوم آقا نجفی علیه فرق ضاله، بسیار مؤثرتر از تبلیغات و مخالفت‌های قلمی و زبانی و مقاومت منفی مرحوم آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری و قابل مقایسه با سیاست مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر در اعدام باب و قلع و قمع بابیه بود و دلیل واضح آن هم، دشمنی شدید بابی‌ها و بهائی‌ها در کتاب‌ها و الواح خود با امیرکبیر و آقانجفی اصفهانی است که اوی رادر مقاله‌ی شخصی سیاح (عباس افندی عبدالبهاء) و دوّمی را در لوح ابن‌الذئب (حسینعلی نوری) می‌توان مشاهده و مطالعه نمود. درس امروزی ما نیز باید این باشد که قلع و قمع و اعدام فعالان فتنه انگیز بهائی بسیار مؤثرتر از نقد نظری آن هاست. نقد نظری برای روشنگری مردم شیعه مفید است و سکولار و روسیه و انگلستان می‌نمودند. در این میان، برخلاف کاهش نفوذ علمای مشروعه خواه در بازدارنده نیست.

## ■ مصطفی آیت مهدوی

به نظر می‌رسد توجه و اهتمام علمای مشروطه خواه چه در تهران (مثل آیتین سیدین محمد طباطبایی و عبدالله بهبهانی) و چه در نجف (آیات عظام نجل ملاخلیل تهرانی و ملا عبدالله مازندرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) بیشتر مصروف رفع استبداد بود و براین باور بودند که با برطرف شدن استبداد و تضمین دخالت مردم (که به تصور ایشان طبعاً از طریق علمای شیعه صورت می‌گرفت) در حکومت، خود به خود زمینه‌ی نفوذ استعمارگران هم کمتر خواهد شد و بابیه و بهائیه و دهربایه (طبیعی مسلکان) نیز تحت کنترل قرار خواهند داشت و نخواهند توانست به شریعت و علمای شیعه دست اندازی کنند.

اما علمای مشروعه خواه که به خلاف مشروطه خواهان در پایتخت ایران، فقد تمکز و اقتدار بودند و از حمایت نجف هم برخوردار نبودند، کم کم با آنچه که به چشم خود در تهران می‌دیدند، به این باور رسیدند که اساساً مشروطه خواهی در جهتی طراحی و هدایت شده که همان بابی‌ها از لی و بهائی و طبیعی مسلکان (سکولارها) مجازی قانونگذاری و قوه‌ی مجريه را به دست بگيرند و شریعت و مجتهدان اصولی را از مجازی امور اجتماعی (نه تنها سیاست و اقتصاد، بلکه حتی از قضایت) کنار بزنند و حذف کنند و مقامشان را به موقعیت پاپ و کاردینال‌ها و کشیش‌ها تقلیل دهند. آن‌ها به عکس علمای مشروطه خواه، متوجه شدند که مسئله‌ی اصلی، استعمار انگلیس و روسیه است که در حال هدایت مشروطیت بوده و می‌خواهند (روس‌ها از طریق بهائیان که رابطه‌ای حسن‌هه با امین‌السلطان و محمد علی شاه داشتند و انگلیسی‌ها از طریق انقلابیون بابی از لی ناسیونالیست) در صفحه‌ی شطرنج ایران از همیگر کم نیاورند و نتیجه‌ی سیاست‌های هردو نیز حذف نفوذ شریعت و مجتهدان از عرصه‌ی ایران و در واقع، تحديد استبداد قاجار فقط ظاهر سیاست آن‌ها بود. از این رو، آنها لبه‌ی تیز حملات خود را به جای دربار، متوجه بابیه و بهائیه و طبیعی مسلکان (نیچریه) سکولار و روسیه و انگلستان می‌نمودند. در این میان، برخلاف کاهش نفوذ علمای مشروعه خواه در بازدارنده نیست.